

انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

بیان حقیقت و راستی با اعداد

جلد ۱ و ۲

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾
(آیا پنداشتی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما هستند؟!)

سید احمد الحسن (علیه السلام)

وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

بیان حقیقت و راستی با اعداد	نام کتاب
سید احمد الحسن <small>علیه السلام</small>	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
دوم	نوبت انتشار
۱۳۹۸	تاریخ انتشار
۱۳۴/۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- این کتاب..... ۹
- بیان حقیقت و راستی با اعداد (جلد اول)..... ۱۳
- پرسش نویسنده، استاد ماجد المهدی..... ۱۵
- پاسخ سید احمد الحسن علیه السلام، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام (یمانی موعود)..... ۱۷
- بیان حقیقت و راستی با اعداد (جلد دوم)..... ۳۷
- پاسخ ماجد المهدی نویسنده..... ۳۹
- پاسخ سریع از انصار امام مهدی علیه السلام به نامه ماجد المهدی..... ۴۳
- پاسخ ماجد المهدی..... ۴۵
- پاسخ سید احمد الحسن علیه السلام..... ۴۷

این کتاب . . .

شامل پاسخ سید احمد الحسن -یمانی موعود- وصی و فرستادهٔ امام مهدی به پرسشی است که استاد ماجدالمهدی به ایشان نوشته و سید احمد الحسن (علیه السلام) در این پاسخ از حساب عددی حروف به خصوص جمع بزرگ و جمع کوچک- بهره جسته است؛ بنابراین گریزی نیست از اینکه خواننده، از این نوع حساب -اگرچه به طور مختصر و خلاصه - آگاهی داشته باشد و برای اینکه این موضوع برای خواننده مبهم باقی نماند، برخی از آنچه استاد ماجدالمهدی در فصل سوم کتاب خود «شروع جنگ آمریکا علیه امام مهدی (علیه السلام)» به نگارش درآورده است نقل می‌کنیم:

«و در ادامه، خواننده گواه درستی «علم حروف» را از طریق آنچه بیان خواهد شد به خواست خدا- متوجه خواهد شد. علم حروف بر این پایه استوار شده است که هر حرفی، ارزش عددی معینی دارد که خصوصیتی برای این حرف یا آن گونه که نام نهاده شده، روح آن حرف- است و این ارزش‌گذاری به ترتیب «ابجد هوز حطی...» به‌قرار زیر است:

	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی
	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰
	غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر
	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰

چند نوع محاسبات برای این حروف وجود دارد. محاسبه بر اساس ارزش‌گذاری جدول ارائه‌شده، به «جمع بزرگ» این حروف معروف است؛ اما جمع دیگری به نام «جمع کوچک» نیز وجود دارد. در این روش، با حذف مرتبه‌های

ده گانی و صدگانی از ارزش هر حرف، مقدار آن را به یک عدد یک رقمی تبدیل می کنیم؛ مثلاً برای حرف «لام» = ۳۰ با حذف ده گان، به عدد یک رقمی ۳ تبدیل می شود و برای اعداد با مرتبه صدگان نیز به همین ترتیب عمل می شود؛ مثلاً حرف «ت» = ۴۰۰ با حذف صدگان به ۴ تبدیل می شود. این نوع جمع کردن، به «جمع کوچک» معروف است. چند مثال برای بیان جایگاه علم حروف تقدیم حضور می شود:

هنگام مطرح کردن پرسش: «ما هو کتاب الله» «کتاب خدا چیست؟»

به هر حرف -طبق حساب جمع کوچک- ارزش عددی اش را می دهیم:

$$م + ا + ه + و + ک + ت + ا + ب + ا + ل + ل + ه$$

$$۳۷ = ۵ + ۳ + ۳ + ۱ + ۲ + ۱ + ۴ + ۲ + ۶ + ۵ + ۱ + ۴$$

پاسخ: «هو القرآن الکریم» «قرآن کریم است.»

اگر ارزش عددی حروف جمله جواب «هو القرآن الکریم» را محاسبه کنیم به حساب جمع کوچک- خواهیم دید همان ارزش عددی جمله پرسش را دارا خواهد بود:

$$ه + و + ا + ل + ق + ر + ا + ن + ا + ل + ک + ر + ی + م$$

$$۳۷ = ۴ + ۱ + ۲ + ۲ + ۳ + ۱ + ۵ + ۱ + ۲ + ۱ + ۳ + ۱ + ۶ + ۵$$

اکنون می پرسیم: «من هو محمد» «محمد کیست؟»

$$م + ن + ه + و + م + ح + م + د$$

$$۴۰ = ۴ + ۴ + ۸ + ۴ + ۶ + ۵ + ۵ + ۴$$

پاسخ: «هو رسول الله» «او فرستاده خداست.»

$$ه + و + ر + س + و + ل + ا + ل + ل + ه$$

$$۴۰ = ۵ + ۳ + ۳ + ۱ + ۳ + ۶ + ۶ + ۲ + ۶ + ۵$$

ملاحظه می کنیم که هر دو جمله، ارزش عددی یکسانی دارند. معروف است

که ارزش عددی حروف اسم «محمد» بر مبنای جمع بزرگ «۹۲» می‌شود؛ یعنی
 ۲ + ۹۰ و با تبدیل آن به جمع کوچک، خواهد شد: «(۲ + ۹)».

اکنون بار دیگر می‌پرسیم:

«من هو محمد» «محمد کیست؟»

م + ن + ه + و + م + ح + م + د

۴ + ۵ + ۵ + ۶ = (۲ + ۹) = ۳۱

پاسخ: «هو نبی الله» «او پیامبر خداست.»

ه + و + ن + ب + ی + ا + ل + ل + ه

۵ + ۶ + ۵ + ۲ + ۱ + ۱ + ۳ + ۳ = ۳۱

این‌ها مثال‌های ساده‌ای بود از آنچه با استفاده از این علم گسترده می‌توان

به دست آورد...» (پایان سخن استاد ماجدالمهدی)

سید احمد الحسن (علیه السلام) در اینجا با همان مطلبی که این نویسنده به آن پایبند است

پاسخ می‌دهد؛ و هرکسی که به چنین جمعی پایبند باشد، با توجه به قاعده «الزموهم بما

الزموا به انفسهم» «آن‌ها را با همان چیزی ملزم کنید که خود را به آن ملزم کرده‌اند» این

پاسخ برایش حجتی تام و تمام خواهد بود. امید است این کتاب، دروازه‌ای باشد برای

هدایت کسانی که حقیقت را از طریق چنین علمی جست‌وجو می‌کنند؛ زیرا راه‌های

رسیدن به خداوند سبحان و متعال به تعداد مخلوقات است.

انصار امام مهدی (علیه السلام)

خداوند در زمین تمکینش دهد

۱۴۲۶ ق^۱

بیان حقیقت و راستی با اعداد

جلد اول

پرسش نویسنده، استاد ماجدالمهدی

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين. سيد احمد الحسن... السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.
بنده، مؤلف پژوهشی درباره امام زمان (علیه السلام) هستم با عنوان «آغاز جنگ آمریکا علیه امام مهدی (علیه السلام)».

یکی از برادران، مرا از ادعای شما مطلع ساخت و آدرس سایت شما را به من داد تا بتوانم بیشتر از نظریات و ادعاهای شما آگاهی یابم. از این سختم معذرت می خواهم؛ ولی من چنین می پندارم که سخن شما به هیچ دردی نمی خورد و این ادعایی است که بسیاری از مردم در طول تاریخ بارها آن را ادعا کرده و بر زبان رانده اند و برای من ثابت نشده است که امام زمان (علیه السلام) فرستاده ای از طرف خود برای مردم خواهد فرستاد. من چیزهایی فهمیده ام که آن ها را در کتابم بیان نکرده ام. اگر آنچه می گوئید واقعیت داشته باشد، باید شما به آن احاطه کامل داشته باشید؛ چراکه شما ادعا می کنید عالم ترین مردم به کتاب خداوند سبحان و متعال هستید. سؤال من این است... دو اسم در سورة فاتحه پنهان و از آن استخراج می شوند؛ ولی آن دو اسم به شکلی نامألوف نوشته شده اند؛ به طوری که یکی از آن ها از راست به چپ و دیگری از چپ به راست نوشته شده است. این دو اسم کدام اند و چطور آن ها آشکار می شوند؟ اگر من جوابی از شما دریافت کنم، ان شاء الله با شما بیعت خواهم کرد؛ اما اگر پاسخی قانع کننده از شما دریافت نکردم، دلیلی بر باطل بودن ادعای شما خواهد بود.

و سپاس و ستایش از آن خداوند، پروردگار جهانیان است که ما را به این راه هدایت فرمود و اگر او چنین نمی کرد ما هدایت نمی یافتیم؛ و درود خدا بر سرور ما محمد و بر خاندان پاک و مطهرش باد!

ماجدالمهدی

۲۴ ربیع الثانی ۱۴۲۶ ق

پاسخ سید احمد الحسن علیه السلام وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام (یمانی موعود)

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد
الأئمة والمهديين

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ * وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُّودٍ﴾^۱ (قطعاً در این [یادآوری‌ها] برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد عبرتی است. آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند و آن روزی است که [جملگی در آن] حاضر می‌شوند و ما آن را جز تا زمان معینی به تأخیر نمی‌افکنیم).

۱. اگر شما از کتاب‌های «متشابهات، تفسیر سوره فاتحه و روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان و کتاب گوساله» که در سایت وجود دارد، اندک اطلاعی (و نه اطلاعات وسیع) داشتی - که به نظر تو به هیچ دردی نمی‌خورند- می‌فهمیدی که در آنجا گفته‌ام که تمامی اسامی خداوند سبحان و متعال و نیز اسم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام و مهدیون علیهم السلام در سوره فاتحه وجود دارد.

۲. اگر سخن من به هیچ دردی نمی‌خورد، دیگر جایی برای عذرخواهی وجود ندارد؛ ولی اگر برعکس باشد هیچ عذرخواهی جایز نخواهد بود، مگر استغفار و درخواست توبه از خداوند واحد قهار.

۳. اما اینکه برایت ثابت نشده است که امام مهدی علیه السلام فرستاده‌ای را برای مردم خواهد فرستاد؛ آیا محمد دارای نفس زکیه، فرستاده نیست؟! آیا یمانی فرستاده نیست؟ آیا خروج‌کننده از مشرق، فرستاده نیست؟ روایت‌هایی را که از آل محمد علیهم السلام وارد شده است بخوان و روایت‌هایی را که شیخ ناظم عقیلی (خداوند حفظش کند) در کتاب خود «پاسخ کوبنده» به آن‌ها استدلال کرده نیز بخوان؛ این کتاب عبارت است از مناظره‌ای بین شیخ

ناظم عقلی و سید علی سیستانی و دفتر و مرکز تحقیقات عقایدی وابسته به او. شاید خداوند قلبت را نورانی و به حق هدایت کند. این هم گوهری از دریای امیر مؤمنان علی علیه السلام که مرا در آن ذکر فرموده است:

از اصبع بن نباته روایت شده است که خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم. دیدم ایشان چوبی در دست گرفته بود و به زمین می زد. به ایشان عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، چه شده است که متفکرانه سر چوب را به زمین می زنید؟ آیا به این زمین علاقه ای دارید؟ حضرت فرمود: «خیر، به خدا قسم هیچ وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته ام؛ لیکن به مولودی فکر می کنم که از نسل فرزند یازدهم از فرزندانم است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده است. برای او حیرت و غیبتی پیش می آید که در آن بعضی از اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می شوند.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، حیرت و غیبت چه مدتی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال.» عرض کردم: آیا واقعاً این امر صورت می گیرد؟ فرمود: «آری، گویی او خلق شده است؛ ولی ای اصبع، تو را با این امر چه کار؟ آن ها برگزیدگان این امت اند همراه با نیکان این عترت.» عرض کردم: بعد از آن چه می شود؟ فرمود: «پس از آن، هر چه خدا بخواهد می شود؛ زیرا خدا بدها و اراده ها و غایات و پایان ها دارد.»^۱

یازدهمین فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام، امام مهدی علیه السلام است و کسی که از نسل اوست، مهدی اول از مهدیون دوازده گانه، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است.

در دعای امام رضا علیه السلام برای امام مهدی علیه السلام آمده است: «...خدا! در خصوص خودش و خانواده اش و فرزندش و ذریه اش و امتش و همگی پیروانش، آنچه سبب خشنودی اوست به او عطا فرما...»^۲ این فرزندى که امام رضا علیه السلام در دعایش ذکر

۱. غیبت طوسی، ص ۱۶۴ تا ۱۶۶، ح ۱۲۷ و ص ۳۳۶، ح ۲۸۲؛ دلائل الانمه طبری (شیعه)، ص ۵۲۹ و ۵۳۰،

ح ۵۰۴؛ اختصاص شیخ مفید، ص ۲۰۹؛ هدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص ۳۶۲ با کمی اختلاف.

۲. غیبت طوسی، ص ۲۷۹؛ جمال الاسبوع، ص ۳۰۶؛ مصباح کفعمی، ص ۵۴۷؛ مفاتیح الجنان، ص ۶۱۸.

فرموده، همان مهدی اول، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است. پس خدا را حمد و سپاس می‌گوییم که مرا نزد خودش و پدرانم، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) یاد کرد و آن‌ها (علیهم السلام) مرا فراموش نکردند. به‌علاوه تو خود در کتاب خودت ارسال فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) را واجب دانسته‌ای؛ در فصل سوم کتابت گفته‌ای:

«امیدوارم خواننده این کتاب مانند کسانی نباشد که به موسی (علیه السلام) گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده. اکنون اگر فرض کنیم خداوند سبحان و متعال بخواهد به مردم بگوید که ظهور امام مهدی (علیه السلام) (ان شاء الله) نزدیک و بر آن‌ها واجب است او را یاری نمایند و پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله را بالا ببرند، چگونه برای مردم روشن و به ایشان تبلیغ خواهد شد؟ بنابراین، خداوند متعال باید یکی از بندگان خود را انتخاب فرماید تا در وقت مناسب آنچه را اراده می‌فرماید به دست او به اجرا برساند تا این امر ضروری در وقتش، اعلام و حجت بالغه بر بندگان اقامه شود.»

آیا آنچه را در کتابت نوشته‌ای فراموش کردی یا خود را به فراموشی می‌زنی؟!

۴. چطور تصور می‌کنی که اگر من به چیزهایی که تو از محاسبات خودت (با برعکس کردن کلمات) به دست می‌آوری و تصور می‌کنی که درست است وارد نشوم، ادعاهای من باطل خواهد بود. ای سعد، شترها را این چنین آب نمی‌دهند!

۵. اگر تو به روش خودت در حساب اعداد پایبندی و به درستی و حق بودنش یقین داری، به همان روش خودت و به روشی که حساب اعداد برای تو ثابت شده است و می‌خواهی آن را برای مردم ثابت کنی، با من حساب کن:

من هو احمد = هو رسول المهدی؛ همان طور که در فصل سوم کتابت حساب کردی: من هو محمد = هو نبی الله. المهدی با جمع بزرگ با عدد ۹۰ محاسبه و با جمع

کوچک به ۹ تبدیل می‌شود؛ همان‌گونه که در کتابت «محمد» را این چنین حساب کردی.

$$م + ن + ه + و + ا + ح + م + د$$

$$۳۷ = ۴ + ۴ + ۸ + ۱ + ۶ + ۵ + ۵ + ۴$$

$$ه + و + ر + س + و + ل + (ال م ه دی)$$

$$۳۷ = (۹) + ۳ + ۶ + ۶ + ۲ + ۶ + ۵$$

همچنین حساب کن: «ما هو کتاب الله» را برابر می‌یابی با «هو رسول المهدی»؛ همان طور که در کتاب خودت حساب کردی: ما هو کتاب الله = هو القرآن الکریم.

$$م + ا + ه + و + ک + ت + ا + ب + ا + ل + ل + ه$$

$$۳۷ = ۵ + ۳ + ۳ + ۱ + ۲ + ۱ + ۴ + ۲ + ۶ + ۵ + ۱ + ۴$$

$$ه + و + ر + س + و + ل + (ال م ه دی)$$

$$۳۷ = (۹) + ۳ + ۶ + ۶ + ۲ + ۶ + ۵$$

$$ه + و + ا + ل + ق + ر + ا + ن + ا + ل + ک + ر + ی + م$$

$$۳۷ = ۴ + ۱ + ۲ + ۲ + ۳ + ۱ + ۵ + ۱ + ۲ + ۱ + ۳ + ۱ + ۶ + ۵$$

پس برای تو آشکار شد که احمد، فرستاده مهدی است و نیز کتاب خدا و قرآن ناطق است، با همان روشی که تو آن را در کتاب خودت «شروع جنگ آمریکا علیه امام مهدی» دلیلی برای درست بودن علم حروف قرار دادی. از خداوند بترس و به سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام در حق خاندان محمد علیهم السلام پابند باش که فرمود: «ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم»^۱ «به آنان آموزش ندهید که آن‌ها از شما عالم‌ترند.»

۱. امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش فرمود: «... و قطعاً دانستید و مستحفظان از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را شناختید. من و اهل بیتم از گناهان مبرا هستیم. ایشان علیهم السلام فرمود: از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و با آن‌ها مخالفت نکنید که در جهل می‌مانید و از ایشان عقب‌نمانید که هلاک می‌شوید. به آن‌ها نیاموزید که ایشان از شما عالم‌ترند و کوچک‌هایشان از شما حکیم‌تر...» مصباح‌البلاغه (مستدرک نهج‌البلاغه)، ج ۱، ص ۱۴۲.

به این ترتیب، با همان روشی که خودت در کتابت اقرار کردی حجت بر تو تمام شد؛ پس روی گردانی و پاسخ نگفتن شما قابل قبول نخواهد بود.

حال از اسرار عدد ۳۷ چیزهایی برایت روشن می‌کنم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾^۱ (سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود و این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد).

ده، همان آسمان‌های هفت‌گانه (عرش عظیم) + کرسی + عرش اعظم + سرادق عرش اعظم است و این سه، یعنی خانه خدا، شهر کمالات الهی در مخلوقات و شهر علم حضرت محمد ﷺ. پس هرکس از خاندان محمد ﷺ باشد، ده‌گانه ایمان او در حج یعنی [بودن] در خانه خدا؛ یعنی [بودن] در مدینه علم؛ یعنی [بودن] در خانه نبوت و معدن رسالت؛ برای کسب اطلاعات بیشتر، مراجعه کن به کتاب متشابهات، جلد ۳، سؤال درباره راز عدد چهل و سؤال درباره عرش و کرسی.

۱. عدد ۳۷ از دو عدد ۳ و ۷ تشکیل شده است که جمعشان ۱۰ می‌شود و همان مراتب ده‌گانه توحید است. پس هرکس آن را انجام دهد و به حج خانه خدا برود و شهر علم را زیارت کند و عقلش کامل شود و جزو ۳۱۳ نفر شود از ما اهل بیت به شمار می‌رود. این مضمون از پدرانم ﷺ روایت شده است: «ایمان ده درجه دارد و سلمان همه این ده درجه را به پایان رسانید. درود خدا بر سلمان باد. پس سلمان از ما اهل بیت است.»^۲ ما

۱. بقره، ۱۹۶.

۲. از عبدالعزیز قراطیسی نقل شده است: بر ابو عبدالله ﷺ وارد شدم. برای ایشان گوشه‌ای از امر شیعه و آرا و عقایدشان را نقل کردم. فرمود: «ای عبدالعزیز، ایمان ده درجه دارد که مانند نردبانی است با ده پله که پله پله باید از آن بالا رفت. کسی که یک پله بالا رفته، نباید به کسی که دو پله بالا رفته است بگوید تو بهره‌ای نداری و کسی که دو پله بالا رفته، نباید به کسی که سه پله بالا رفته است بگوید تو بهره‌ای نداری، تا اینکه به دهمین پله برسد. سلمان در پله دهم بود، ابوذر در پله نهم و مقداد در پله هشتم بود، ای عبدالعزیز...». «خصال، شیخ صدوق،

اهل بیت هستیم و درجات ده گانه در حج و در خانه خدا.

۲. عدد ۳۷ از ۱۰ + ۲۷ تشکیل شده است؛ ۱۰ همان ده گانه حج و ۲۷، علمی است که انتشارش بین مردم اجازه داده شده است؛ همان طور که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است. پس هرکس ده گانه حج (درجات ده گانه ایمان) را تمام کند می تواند حامل ۲۷ حرف توحید باشد که امام مهدی علیه السلام منتشر می سازد.^۱

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲ (و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند متّ نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] کنیم، و ایشان را وارث [زمین] سازیم).

این کسانی که خداوند اراده می فرماید تا آن ها را امام و پیشوا قرار دهد، خاندان محمد علیه السلام ائمه و مهدیون علیهم السلام و نیز ۳۱۳ یار امام مهدی علیه السلام هستند و این سرّ و راز آغاز سوره قصص یعنی «طسم» است؛ اگر عدد این حروف مقطعه را با جمع بزرگ حساب

ص ۴۴۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است.» عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۰.
 شیخ صدوق با سندش از مصیب بن نجبه از علی علیه السلام روایت می کند: به ایشان علیهم السلام عرض شد از یاران محمد صلی الله علیه و آله به ما خبر بده. از ابوذر غفاری ما را باخبر کن. ایشان فرمود: «او علم را آموخت و آن را در ظرف وجودش ریخت و آن را با ربسمانی محکم کرد.» گفتند حذیفه چطور؟ فرمود: «نام منافقان را می دانست.» گفتند: از عمار بن یاسر به ما خبر بده. ایشان علیهم السلام فرمود: «مؤمنی است که تا مغز استخوان لبریز از ایمان است؛ فراموش کاری است که اگر یادآوری شود به یاد خواهد آورد.» گفتند: عبدالله بن مسعود چطور؟ فرمود: «قرآن را آن گونه تلاوت می کرد که گویی در حضور او نازل شده است.» گفتند: از سلمان فارسی به ما بگو. فرمود: «علم اول و آخر را درک کرد. او دریایی است پایان ناپذیر و او از ما اهل بیت است.» امالی صدوق، ص ۳۲۴.

۱. صفار در مختصر بصائر الدرجات از موسی بن عمر بن یزید صیقل از حسن بن محبوب از صالح بن حمزه از ابان از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «علم ۲۷ حرف دارد و همه آن چیزی که انبیا آورده اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم، چیزی نمی دانند. پس اگر قائم، ظهور کند ۲۵ حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می کند و این دو حرف را نیز به آن می پیوندد تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود.» مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷.

۲. قصص، ۵.

کنی:

$$\text{ط} + \text{س} + \text{م}$$

$$۱۰۹ = ۴۰ + ۶۰ + ۹$$

پس نتیجه ۹ + ۱۰۰ است و اگر آن را به جمع کوچک تبدیل کنی ۹ + ۱ نتیجه ۱۰ می شود و این همان ده گانه حج مربوط به ائمه (۳۱۳) مذکور در آیه و همان ده گانه توحید است. هرکس به حج خانه خدا برود، به آن آراسته و عقلش کامل می شود و یقین پیدا می کند و همه چیز برایش ثابت می شود و خداوند سبحان (هو) را به یگانگی می پرستد. اگر حروف «هو» را جمع کنی، می بینی:

$$\text{ه} + \text{و}$$

$$۱۱ = ۶ + ۵$$

که ۱ + ۱۰ است. حال ده گانه را شناختی که همان ده گانه حج و ایمان است و عدد یک همان خداوند سبحان و متعال است؛ پس هرکس به این ده گانه آراسته باشد به وحدانیت خداوند یقین پیدا می کند.

برای تو به اختصار بیان کردم که در این عدد (۳۷) ده گانه حج و توحید و نیز ۲۷ حرف از علم توحید وجود دارد. پس هرکس به حج برود و به این ده گانه آراسته شود، امکان تحمل و شناخت ۲۷ حرف را وقتی بین مردم منتشر می شود داراست؛ و این سزای است که هیچ کس تحملش را ندارد مگر پیامبر فرستاده شده یا فرشته مقرب یا مؤمنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده باشد؛ در نتیجه، بنده به یقین می رسد و به وحدانیت خداوند سبحان و متعال (هو) یقین پیدا می کند.

برای اینکه بیشتر بدانی، اگر «طسم» را با جمع کوچک حساب کنی:

$$\text{ط} + \text{س} + \text{م} =$$

$$۱۹ = ۴ + ۶ + ۹$$

و تعداد حروف «بسمله» (بسم الله الرحمن الرحيم) ۱۹ و بسمله، آیه توحید است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا دَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَانِهِمْ نُفُورًا﴾^۱ (و بر دل هایشان پوشش ها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی؛ و چون پروردگار خود را در قرآن به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند)؛ یعنی بگو: بسم الله الرحمن الرحيم، همان طور که از ائمه (علیهم السلام) روایت شده است؛^۲ پس دانستی که «طسم» اشاره به اهل توحید دارد که آن ها ۳۱۳ نفرند و از همین رو، عدد حروف آیه توحید (بسم الله الرحمن الرحيم) با عدد آیه موحدین (طسم) برابر و مساوی است؛ و نیز با عدد مشرکین اهل آتش؛ از همین رو خداوند تعدادشان را با عدد آیه موحدین برابر قرار داده است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ * وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيُرَدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا

۱. اسراء، ۴۶.

۲. از هارون از ابوعبدالله (علیه السلام) روایت شده است: به من فرمود: «آن ها بسم الله الرحمن الرحيم را کتمان کردند و به خدا سوگند که چه اسم های بسیاری را پنهان کردند [اهل سنت و مخالفان بسم الله را نمی خواندند یا آهسته می خواندند]: هر وقت رسول خدا (ص) به منزلش وارد می شد و قریبش دورش جمع می شدند، بسم الله الرحمن الرحيم را آشکار و با صدای بلند می گفت. قریبش پشت کرده، فرار می کردند. پس خداوند عزوجل در این خصوص نازل فرمود: ﴿وَإِذَا دَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَانِهِمْ نُفُورًا﴾ (و چون پروردگار خود را در قرآن به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند).» کافی، ج ۸، ص ۲۶۶.

از ابوحزمه نقل شده است که علی بن حسین (علیه السلام) فرمود: «ای ثمالی، وقتی نماز برپا می شود شیطان به نزد شیطان دیگری که نزدیک امام است می آید و می پرسد: آیا پروردگارش را یاد کرد؟ اگر به او پاسخ بدهد بله، از آنجا می رود و اگر پاسخ دهد خیر، روی دوش او سوار می شود و او امام مردم می شود تا وقتی همه متفرق شوند.» می گوید: عرض کردم: فدایت شوم! آیا آن ها قرآن تلاوت نمی کنند؟ فرمود: «آری، اما آن گونه که تو فکر می کنی نیست، ای ثمالی. منظور فقط با صدای بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم است.» وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۷۵.

هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ^۱ (نورده [نگهبان] بر آن گماشته‌اند * موکلان دوزخ را جز از ملائکه قرار ندادیم و شمار آن‌ها جز برای امتحان کافران نیست تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند و تا آنان که در دل‌هایشان مرضی است و کافران نگویند: خدا از این مثل چه می‌خواسته است؟ خدا این چنین هرکس را که بخوهد گمراه و هرکس را که بخوهد راه می‌نماید و شمار سپاهیان پروردگارت را جز او نداند و این سخن جز اندرزی برای مردمان نیست). و موحدین، همان اصحاب یمین در سوره مدثر هستند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند و آن‌ها یاران یمانی، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) هستند.

خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۖ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾^۲ (هرکسی در گرو دستاورد خویش است * جز اصحاب یمین).

برای اینکه بیشتر بدانی و به یقینت افزوده شود - اگر در جست‌وجوی حقیقتی و از کسانی باشی که کتاب به آن‌ها داده شده است یا کسانی که به کتاب ایمان دارند - بیانیه اخیر یمانی را مطالعه کن. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ (و شمار آن‌ها جز برای امتحان کافران نیست تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید).

با من حساب کن: کلمه «وصی»، «الیمانی»، «من هو الیمانی»، «هو وصی»، «هو وصی‌المهدی»، «اصحاب الیمین».

ولی قبل از اینکه حساب را شروع کنیم، سری به مطالبی می‌زنیم که خودت در کتابت، «آغاز جنگ آمریکا علیه امام مهدی (علیه السلام)»، به نگارش درآوردی. در فصل دوم کتابت گفته‌ای:

«قرن ششم، پیشگویی سی‌وسوم: در آخر، دستش را به سمت آوس خون‌خوار و

۱. مدثر، ۳۰ و ۳۱.

۲. مدثر، ۳۸ و ۳۹.

جنایتکار دراز می‌کند. از حمایت خود در دریا عاجز خواهد ماند و از سپاه بین‌النهرین خواهد ترسید و شخصی سیاه و خشمگین او را از کرده‌اش پشیمان خواهد کرد..»

سپس در ادامه کتابت گفته‌ای:

«این از عجیب‌ترین پیشگویی‌های نوستراداموس است که در آن به‌وضوح و نه به‌طور ضمنی امام مهدی (علیه السلام) را نام برده. مترجمان در معنی نام وارد شده در این پیشگویی‌ها در حیرت مانده‌اند و بیشترشان آن را همان طور که وارد شده است یعنی «الوس» ذکر کرده‌اند. برخی از مترجمان از جمله در ترجمه انگلیسی، آن را حذف کردند؛ اما در اصل فرانسوی، این اسم موجود است و مترجم کلمه «ALUS» را به ال‌لوس ترجمه کرده یعنی یک «ال» معرفه زبان عربی به آن اضافه کرده است؛ درحالی‌که معنایش را نمی‌داند و آن را به تاریخ واگذارده است؛ یعنی تا زمانی که آن واقعه رخ دهد و معما حل شود؛ ولی من هدف و قصد نوستراداموس را از این کلمه کشف کرده‌ام. در اینجا نوستراداموس طبق عادت خود از جناس تصحیفی (انتخاب کلمه غلط مشابه با کلمه اصلی) یا ترخیم (حذف حرفی از کلمه) استفاده کرده است. هنگامی که کلمه‌ای مربوط به اسامی یا القاب است او اقدام به حذف حرف «I» از انتهای آن کلمه می‌کند؛ حال اگر ما این حرف را به انتهای کلمه اضافه کنیم کلمه ALUSI (الوصی) را خواهیم داشت و معنی بسیار واضح و آشکار خواهد شد؛ چراکه ما می‌دانیم لقب اوصیا به ائمه دوازده‌گانه از اهل‌بیت (علیهم السلام) اطلاق می‌شود و امام مهدی (علیه السلام) نیز یکی از اوصیاست و در نتیجه می‌تواند کلمه «الوصی» بر وی اطلاق شود. در اینجا نوشته نوستراداموس با عقاید شیعه موافق و سازگار است.

به‌علاوه نوستراداموس در اینجا شخص معینی را توصیف می‌کند که فرمانده نظامی یا رئیس کشوری است که سعی می‌کند امام مهدی (علیه السلام) را به قتل برساند و نیروهای وی را از بین ببرد؛ ولی او از نیروی نظامی (ارتش امام مهدی (علیه السلام)) که

در بین‌النهرین (عراق) حضور دارند هراسان می‌شود؛ اما مردی از سپاه امام مهدی (علیه السلام) که مردی سیاه توصیف شده، یعنی او شیعه است؛ چراکه لباس سیاه اشاره به شیعه بودن دارد، یا شاید یک مرد عرب مسلمان آفریقایی (سیاه‌پوست) باشد. او و نیروهایش را درحالی که در دریا هستند از بین می‌برد (چه بسا او در یکی از ناوگان‌های جنگی یا در یکی از هواپیما برها باشد که آن را ویران می‌کند)».

قبل از اینکه حساب را شروع کنم، توضیحی برای سخنان پیشین تو ارائه می‌دهم؛ وصی یادشده در پیشگویی نوستراداموس امام مهدی (علیه السلام) نیست؛ بلکه وصی امام مهدی (علیه السلام) و اولین مهدی از مهدیون دوازده‌گانه از اوصیای امام مهدی است. او فرستاده امام مهدی (علیه السلام) و جانشین اوست که امرش را بر عهده دارد؛ همان‌گونه که در روایات آمده است.^۱ او یمانی آل محمد، همان وعده داده شده‌ای است که به حق دعوت می‌کند و همان طور که در روایات ائمه (علیهم السلام) وارد شده است، روی گردان از او، اهل آتش است.^۲

در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: از ابو عبد الله (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در شبی که وفاتش بود به علی (علیه السلام) فرمود: یا ابا الحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از

۱. مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: شنیدم که فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد، یکی از غیبت‌ها طولانی خواهد شد تا جایی که برخی از آن‌ها بگویند مُرد و برخی از آن‌ها بگویند رفت؛ تا اینکه کسی از اصحابش باقی نماند مگر عده‌ای اندک. هیچ‌کس نه از فرزندان او و نه از غیر فرزندان او از محل او مطلع نمی‌شود، مگر آن مولایی که عهده‌دار امر اوست.» غیبت طوسی، ص ۱۶۱ و ۱۶۲، ح ۱۲۰.

۲. از امام باقر (علیه السلام) در حدیثی طولانی روایت شده است که می‌فرماید: «در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گراتر از پرچم یمانی نیست؛ این [پرچم]، پرچم هدایت است؛ زیرا به‌سوی صاحبان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی که خروج کرد، فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود. هنگامی که یمانی خروج کرد به‌سوی او به پا خیز؛ چراکه پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند. هرکس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است؛ چراکه او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.» غیبت نعمانی، ص ۲۶۴.

آن‌ها دوازده مهدی. و تو ای علی، نخستین دوازده امامی...» و حدیث را ادامه می‌دهد تا اینکه می‌فرماید: «حسن (علیه السلام) خلافت را به پسرش م ح م د بسپارد که حافظ دین آل محمد (علیه السلام) است. اینان، دوازده امام‌اند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس وقتی که زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی] مرا به فرزندش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم و آن عبدالله و احمد است و اسم سوم، مهدی است و او اولین مؤمنان است.»^۱

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «از ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهند بود.»^۲

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهند بود.»^۳

در این روایت قائم، همان مهدی اول است نه امام مهدی (علیه السلام)؛ چون بعد از امام مهدی (علیه السلام) دوازده مهدی خواهند بود.

امام باقر (علیه السلام) در وصف مهدی اول فرموده است: «... دارای قرمزی صورت، چشم‌های گود، ابروهای برجسته، فراخی و پهنی میان دو شانه، در سرش شوره و در صورتش اثری است. رحمت خدا بر موسی باد.»^۴

و از امیر مؤمنان (علیه السلام) در خبری طولانی روایت شده است که «... فرمود: آگاه باش که اولین آن‌ها از بصره و آخرینشان از ابدال است...»^۵

و از امام صادق (علیه السلام) در خبری طولانی که اصحاب قائم (علیه السلام) را نام برده، روایت شده

۱. غیبت طوسی، ص ۱۵۰؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۷.

۲. غیبت طوسی، ص ۳۸۵؛ برهان، ج ۳، ص ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸.

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۸؛ غیبت طوسی، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۰؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، ج ۳، ص ۲۳۷.

۵. بشارة الاسلام، ص ۱۴۸؛ مجمع التورین، ص ۳۳۱؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۴.

است: «...و از بصره... احمد...»^۱

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «دو اسم دارد -یعنی قائم- اسمی مخفی و اسمی آشکار؛ اما اسمی که پنهان می ماند احمد و اسمی که آشکار می شود محمد است.»^۲ و احمد، اسم مهدی اول و محمد اسم امام مهدی (علیه السلام) است؛ همان طور که در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آشکار شده است.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ دوازده هزار در خراسان که شعارشان «احمد احمد» است و رهبری آن ها را جوانی از بنی هاشم بر عهده دارد که سوار بر قاطری خاکستری است و پیشانی بند قرمز رنگ دارد. گویی به او می نگریم که از فرات می گذرد؛ و اگر شنیدید، به سوی او بشتابید حتی اگر سینه خیز بر یخ و برف باشد.»^۳

احمد، اسم مهدی اول و وصی امام مهدی (علیه السلام) و اولین ایمان آورنده به امام مهدی (علیه السلام) در آغاز ظهورش است و او فرستاده امام مهدی (علیه السلام) به سوی همه مردم است. در دعای روز سوم شعبان (روز ولادت امام حسین (علیه السلام)) -که از امام مهدی (علیه السلام) نقل شده- آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ... الْمُعْوَضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ الْأَيَّامَةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشَّفَاءِ فِي تَرْبِيَتِهِ وَ الْقَوْرَ مَعَهُ فِي أُوْبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ. حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَيَتَارُوا النَّارَ وَيُرْضُوا الْجَبَّارَ وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ إِلَيْكَ اتَّوَسَّلُ...»^۴ (خدایا، از تو درخواست می کنم به حق مولود در این روز... پاداش شهادتش اینکه امامان از نسل اویند و شفا در تربت اوست و

۱. بشارة الاسلام، ص ۱۸۱.

۲. کمال الدین، ص ۶۵۳؛ جامع الاحادیث شیعیه، ج ۱۴، ص ۵۶۸؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، ج ۳، ص ۴۱.

۳. منتخب الانوار المضيئه، ص ۳۴۳.

۴. مصباح المتهجد، ص ۸۲۶؛ مصباح کفعمی، ص ۵۴۳؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۱۵.

پیروزی با اوست در هنگام بازگشتش، و اوصیا از خاندانش پس از قائمشان و غیبت او، تا انتقام گیرند و خون خواهی نمایند و جبار را خشنود سازند و بهترین یاران دین حق شوند؛ درود خدا بر ایشان همگام با رفت و آمد شب و روز. بارالها، به حق آن‌ها به درگاه تو توسل می‌جویم...»

اگر در این دعا تدبر کنی به یقین می‌رسی که منظور از اوصیا، اوصیا و جانشینان امام مهدی (علیه السلام) هستند و از بین ایشان، پدرشان، اولین مهدیون (علیهم السلام) است که در روایت ذکر شده است؛ همان کسی که پیشگویی نوستراداموس یهودی گفته است که وی حجت قطعی بر تمام یهود و مسیحیان و جهان غرب خواهد بود؛ همان کسانی که به این پیشگویی ایمان دارند؛ چراکه درستی آن را در بسیاری از رخدادها دیده‌اند و دیگر اینکه بر زبان یک یهودی فرانسوی از خودشان جاری شده است.

حال بعد از اینکه برایت روشن شد که وصی ذکر شده در پیشگویی، همان وصی مهدی (علیه السلام) است به محاسبه برمی‌گردیم:

اول: الیمانی هو الوصی

کلمه «وصی»:

$$۱. \text{ و ص ی } =$$

$$۱۰۶ = ۱۰ + ۹۰ + ۶ \text{ با جمع بزرگ و تبدیل آن به جمع کوچک:}$$

$$۱۰۰ + ۶ \text{ بعد از حساب کردن با جمع کوچک: } ۱ + ۶ = ۷.$$

$$۲. \text{ و ص ی } =$$

$$۱۶ = ۱ + ۹ + ۶ \text{ با جمع کوچک.}$$

کلمه «الیمانی»:

$$۱. \text{ ال ی م ا ن ی } =$$

$$۱۴۲ = ۱۰ + ۵۰ + ۱ + ۴۰ + ۱۰ + ۳۰ + ۱$$

با جمع بزرگ و تبدیل آن به جمع کوچک: $۱۰۰ + ۴۰ + ۲$
 و بعد از حساب کردن با جمع کوچک: $۷ = ۱ + ۴ + ۲$.

۲. ال ی م ان ی =

با جمع کوچک: $۱۶ = ۱ + ۵ + ۱ + ۴ + ۱ + ۳ + ۱$

و از حساب‌های گذشته روشن شد که:

وصی = الیمانی = ۷، بعد از حساب کردن با جمع بزرگ و تبدیلیشان به جمع کوچک.

وصی = الیمانی = ۱۶، بعد از حساب کردن آن دو با جمع کوچک.

دوم: هنگام سؤال کردن از شخصیت یمانی، می‌گوییم «من هو الیمانی» (یمانی کیست) و اگر یمانی، وصی امام مهدی علیه السلام (یعنی مهدی اول که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده است) باشد، جواب، «هو وصی المهدی» (او وصی مهدی است) یا «هو وصی» (او وصی است) است. عدد «المهدی» به صورت زیر است:

ال م ه د ی =

$۹۰ = ۱۰ + ۴ + ۵ + ۴۰ + ۳۰ + ۱$

با جمع بزرگ و تبدیل آن به جمع کوچک: $۹ = ۹۰$

حالا محاسبه کن:

من هو الیمانی: م ن ه و + (ال ی م ان ی) =

$۲۷ = (۷) + ۶ + ۵ + ۵ + ۴$

هو وصی المهدی: ه و + (وص ی) + (ال م ه د ی) =

$۲۷ = (۹) + (۷) + ۶ + ۵$

هو وصی = ه و + (و ص ی) =

$۲۷ = (۱۶) + ۶ + ۵$

پس برایت روشن شد که از نظر عدد: من هو الیمانی = هو وصی المهدی = هو وصی.
 با جمع کوچک، عدد «هو الیمانی» را حساب کن. خواهی دید برابر با ۲۷ حرفی
 می شود که قائم علیه السلام بین مردم منتشر خواهد ساخت.

از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده است که فرمود: «علم ۲۷ حرف دارد و همه آنچه انبیا
 آورده اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی دانند؛ پس اگر
 قائم ظهور کند ۲۵ حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می کند و این دو
 حرف را نیز به آن می پیوندد تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود.»^۱

هو ال ی م ان ی =

$$۲۷ = ۱ + ۵ + ۱ + ۴ + ۱ + ۳ + ۱ + ۶ + ۵$$

سیس عدد «اصحاب الیمین» را در این آیه حساب کن: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ
 * إِلَّا أَصْحَابَ الِیْمِیْنِ﴾^۲ (هرکسی در گرو دستاورد خویش است * مگر اصحاب یمین).
 «الیمین» با جمع بزرگ محاسبه و بعد به جمع کوچک تبدیل و نتیجه حاصل می شود:

اص ح اب + (ال ی م ی ن) =

$$۲۷ = (۱ + ۴ + ۱) + ۲ + ۱ + ۸ + ۹ + ۱$$

و دانستی که عدد ۲۷ بیانگر ۲۷ حرف علم (شناخت خدا و توحید او سبحان) است که
 امام مهدی علیه السلام در بین مردم منتشر می کند.

از محاسبات گذشته متوجه شدی که یمانی، وصی مهدی علیه السلام، و اولین مهدی، ظرف
 ۲۷ حرف علم است؛ او ظرفی است که این فیض ها را از امام مهدی علیه السلام دریافت می کند
 و به یارانش می بخشد؛ پس یمانی نسبت به امام مهدی علیه السلام نون و نقطه نون است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿نُّ وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. مدثر، ۳۸ و ۳۹.

لَكَ لِأَجْرًا غَيْرِ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِأَيْكُمُ الْمَفْتُونُ * إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١﴾ (نون). سوگند به قلم و آنچه می نویسد * که تو، به فضل پروردگارت، دیوانه نیستی * و بی گمان، تو را پاداشی بی منت خواهد بود * و اینکه تو بر خُلُقِ عَظِيمِ هستی * به زودی خواهی دید و خواهند دید * که دیوانگی در کدامیک از شماست * پروردگارت خود بهتر می داند چه کسی از راه او منحرف شده، و [هم] او به راه یافتگان داناتر است) و یمانی نسبت به ۳۱۳ تن از یاران امام مهدی (علیه السلام) حرف باء و نقطه حرف باء در بسم الله الرحمن الرحیم است. پس او دارای دو مقام رسالت و ولایت است؛ بنابراین او در این زمان تمثیل شخصیت محمد (صلی الله علیه و آله) است. او شهر علم است؛ او در ب شهر است؛ پس به کجا می روید؟ ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ * وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۲ (و آن سخن، سخن شیطان رجیم نیست * پس به کجا می روید؟ * این [کتاب] چیزی نیست جز پندی برای جهانیان * برای هرکس از شما که بخواهد به راه راست برود * و شما نمی خواهید مگر آنچه پروردگار جهانیان خواسته باشد).

از محاسبات گذشته متوجه شدی که اصحاب الیمین - که همان اصحاب یمانی هستند- ظرف ۲۷ حرف علم هستند. آن ها ظرف هایی هستند که علم را از یمانی، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) به سوی همه مردم، دریافت می کنند و سپس به همه مردم می رسانند و ایشان، ۳۱۳ تن هستند.

ای برادر، اضافه می کنم که:

دلایل این دعوت بسیار است و دلایلی که انبیا و فرستادگان (علیهم السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) آورده بودند من نیز آورده ام. یکی از برادران انصار امام مهدی (علیه السلام) به نام استاد ضیاء الزیدی، ده ها دلیل را در کتاب خود «نور المبین» به نگارش در آورده است؛ این کتاب

چاپ شده است و می‌توانید آن را مطالعه کنید؛ و نیز کتاب «بلاغ المبین، جلد ۱» نوشته شیخ ناظم عقیلی که خدا حفظش کند. از جمله دلایل این دعوت:

۱. روایات رسول خدا، محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که به اسم و شهر و صفات تصریح دارند.^۱
۲. علم به محکمات و متشابهات و راه‌های آسمان که از ویژگی‌ها و اسرار ائمه علیهم السلام است.
۳. مباحله، قسم برائت، دعوت به سوی حق و... و... و...
۴. مکاشفه در عالم بیداری و در رؤیاهای صادقه که تعداد بسیار زیادی از مردم به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، زهرالعیلیا و ائمه علیهم السلام دیده‌اند که ایشان بر حقانیت این دعوت تأکید کرده‌اند، و صحت رؤیاهای آن‌ها علیهم السلام ثابت شده است و از طریق قرآن و روایات ائمه علیهم السلام ثابت شده که [این رؤیاها] حق هستند.^۲

۱. برخی از این روایات [بیش‌تر] تقسیم شده است و برای اطلاع بیشتر می‌توانید به انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام مراجعه کنید.

۲. قرآن در خصوص رؤیا، مطالب بسیاری بیان داشته است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَبْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ (و [یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم: «به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد.» و آن رؤیایی را که به تو شان دادیم، و [نیز] آن درخت لعنت‌شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و ما آنان را بیم می‌دهیم؛ ولی جز بر طغیان بیشتر آن‌ها نمی‌افزاید). اسراء، ۶۰.

همچنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ زُيُوسِكُمْ ومُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (به راستی که خدا رؤیای فرستاده‌اش را تحقق بخشید که شما بدون شک به خواست خدا سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده، با خاطری آسوده به مسجد الحرام وارد خواهید شد. خدا آنچه شما نمی‌دانستید دانست و علاوه بر این، پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد). فتح، ۲۷.

خداوند سبحان درحالی که داستان پیامبر خود ابراهیم علیه السلام را بازگو می‌کند می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرکم، من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سز می‌برم؛ پس بین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من، آنچه را مأموری انجام بده. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی

یافت). صفات، ۱۰۲.

در ادامه خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را ستایش می‌کند؛ زیرا او رؤیا را تصدیق کرده است: ﴿قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (به راستی تو رؤیا را تصدیق کردی و ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم). صفات، ۱۰۵.

﴿إِذْ قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ زَائِبَهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم؛ دیدم که سجده‌ام می‌کنند). یوسف، ۴.

خداوند سبحان به مادر موسی علیه السلام به وسیله رؤیا وحی می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحْزَنِي وَلَا تَأْوَدُهِ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و او را از [زمره] پیامبران قرار می‌دهیم). قصص، ۷.

همان‌طور که پادشاه مصر رؤیا دید. رؤیایی که پیامبر خدا یوسف علیه السلام آن را حقیقت شمرد و بر اساس آن اقتصاد مصر را سامان بخشید: ﴿وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أَخْرَ يَأْسَابِتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾ (و پادشاه [مصر] گفت: «من [در خواب] هفت گاو فربه را دیدم که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده. ای سران قوم، اگر تعبیر خواب می‌دانید دربارهٔ خوابم نظر دهید). یوسف، ۴۳.

اما آنچه از پیامبر اکرم و اهل بیتش علیهم السلام به ما رسیده، بسیار است که برخی از آن‌ها را نقل می‌کنم: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشرات (بشارت‌دهنده‌ها)». گفته شد ای رسول خدا، مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه». الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۹۲؛ و در همان بخش در صفحه ۱۷۷ با این لفظ روایت کرده است: «از پیامبری چیزی باقی نمانده است به جز مبشرات (بشارت‌دهنده‌ها)». گفتند مبشرات چیست؟ ... تا انتها ... همچنین با عبارات مختلف در این منابع نیز آمده است: کتاب موطاء، ج ۲، ص ۹۵۷؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۵۴ و ج ۶، ص ۱۲۹؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۹؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷۳؛ عمدة القاری، ج ۲۴، ص ۱۳۴؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۹۷؛ و نیز در سایر منابع.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «آگاه باشید که از بشارت‌های پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صالحه‌ای که مسلمان می‌بیند یا دربارهٔ او دیده می‌شود». بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۸؛ سنن السنائی، ج ۲، ص ۲۱۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۴۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۶۸.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پدرم به من خبر داد از پدر بزرگم از پدرش که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است». عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۳ و دیگر منابع.

به علاوه آنچه از پیشگویی‌های نوسترادموس که تو خودت اقرار کردی و خودت را به آن‌ها ملزم نمودی؛ آنجا که در فصل دوم کتابت چنین متنی آوردی:

«قرن سوم، پیشگویی نود و چهارم: تا مدت پانصد سال دیگر او را درخواهید یافت. پس او زینت زمان خودش خواهد بود. پس به ناگاه وحی بزرگ فرستاده خواهد شد که مردم آن قرن را مسرور و خوشحال خواهد کرد.»

آن وحی بزرگ چیست؟ جز رؤیاهایی که تعداد زیادی از مردم می‌بینند و حق و صاحبش را بیان خواهد کرد؟

ای برادر با تأمل و اندیشه بخوان و حق خواهی را نصب‌العین خود بگردان [همواره فقط حق و حقیقت را مدنظر خود قرار بده] و با دقت به بحث و بررسی پرداز و با خودت به انصاف رفتار کن و خود را از عذاب جهنم نجات بده. از خداوند برای تو هدایت درخواست می‌کنم و اینکه حقیقت را آن‌گونه که هست به تو نشان دهد و پیروی از آن را روزی ات گرداند و باطل را آن‌گونه که هست به تو نشان دهد و دوری از آن را روزی ات گرداند. والحمدلله وحده.

احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)، جمادی الاول ۱۴۲۶ هـ ق

بیان حقیقت و راستی با اعداد

جلد ۲

پاسخ ماجد المهدی نویسنده

به جواب سید احمد الحسن علیه السلام که در جلد اول همین کتاب منتشر شد

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ستایش از آن خداست، و درود و سلام بر سرورمان محمد و خاندان مطهرش جناب سید احمد الحسنی... سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

از شما برای جواب بزرگوارانه‌تان به نامه‌ای که برایتان فرستادم سپاسگزارم. در ابتدا مایلیم به عرض برسانم این گفته من «سخنی که نه بی‌نیاز می‌کند و نه فایده‌ای دارد» بر اساس مطالبی بود که شما در سایت خودتان برای اثبات ادعایتان بیان کرده بودید. در این سایت، کتاب‌ها و تألیفات مفید و سودمندی وجود دارد، ولی به هیچ شکلی ثابت نمی‌کنند که شما وصی امام مهدی علیه السلام هستید. شما در پاسخ به نامه بنده صرفاً احادیث و آیاتی از قرآن کریم و تفسیر آن‌ها را به هم بافتید؛ به گونه‌ای که بر شخصیت خود شما منطبق شود و این کاری است که بسیاری افراد پیش‌تر انجام داده‌اند و بعدها نیز انجام خواهند داد... و چه کسی گفته است که سوره فاتحه تمامی آنچه را که شما بیان داشتید در خود ندارد؟! بلکه در این سوره، اسم من، اسم شما، اسم صدام حسین، جورج بوش و بسیاری چیزهای دیگر وجود دارد... در حالی که شما به سؤالی که بنده به طور مشخص برای شما مطرح کردم پاسخ ندادید و تنها به آن چیزی پرداختید که در عرصه علم حروف آگاهی داشتید و جای شگفتی است که شما به علم حروف استناد می‌کنی تا برای من اثبات کنی که وصی یا فرستاده امام مهدی علیه السلام و یمانی یا خود مهدی هستی! تو می‌بایست در ابتدا با پاسخ‌گفتن به پرسش من ثابت کنی وصی امام مهدی هستی و سپس چیزی را که بیان می‌داری با استناد به علم حروف، تأیید و تقویت نمایی... به علاوه شما روشن کردی که پاسخ پرسش «من هو احمد» (احمد کیست؟) می‌شود:

«هو رسول المهدی» (او فرستاده مهدی است). نظر شما درباره پرسش های «من هو سعد» (سعد کیست؟)، «من هو طاهر» و «من هو وعد» و ده ها اسم دیگری که حاصل جمع ارزش عددی حرف هایشان برابر با ۱۷ می شود چیست؟ آیا تمامی این ها فرستادگان امام مهدی (علیه السلام) هستند؟!

علاوه بر این چه تعداد انسان در این عالم به اسم «احمد» وجود دارد و چه دلیلی وجود دارد که منظور از این اسم، شما باشی؟ به علاوه چطور ممکن است پاسخ به پرسش «ما هو کتاب الله» (کتاب خدا چه کسی است) این باشد که «هو رسول المهدی» (او فرستاده مهدی است)؟! به خدا سوگند این شگفت آورترین چیزی است که شنیده ام! آیا تو کتاب خدا هستی؟! آیا تو قرآن کریم هستی؟!

بسیار خوب اگر شما ادعا می کنی که قرآن کریم هستی و اینکه داناترین اهل این زمان به کتاب خدا یعنی به خودت هستی، به این پرسش بنده پاسخ بده: دو اسم پنهان در سوره فاتحه وجود دارند که یکی عکس دیگری است و این دو نام به صورت غیر عرف شناخته شده شان نوشته می شوند. این دو نام، چیست؟ و چگونه می توان این دو نام را استخراج کرد؟ این پرسش، مهم است. با وجود اینکه من می دانم و یقین دارم که تو هرگز به این پرسش پاسخ نخواهی داد... آیا تو اعتقاد داری خداوند سبحان در شناختن سرّی از اسرار کتاب عظیم خود مرا بر تو برتری داده؛ درحالی که با وجود توصیف تو به عنوان «کتاب خودش» و «فرستاده امام مهدی (علیه السلام)»- تو را از آن آگاه نساخته است؟!

امیدوارم هم درباره خودت و هم ساده دل هایی که از تو پیروی می کنند تقوای الهی پیشه کنی؛ چراکه تو در قبال آن ها در روز قیامت بازخواست خواهی شد؛ و آنچه از سوءاستفاده و شبهه افکنی در مذهب وارد شده ما را کافی است... و من تردید ندارم که تو به زودی در آینده ای نه چندان دور ادعای مهدویت خواهی کرد....

و سپاس و ستایش از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است که ما را به این راه هدایت فرمود و اگر او چنین نمی کرد ما هدایت نمی یافتیم؛ و درود خدا بر سرور ما محمد و بر

بیان حق و راستی با اعداد ۴۱

خاندان پاک و مطهرش باد!

ماجدالمهدی

پاسخ سریع امر انصار به نامهٔ ماجدالمهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

ما انصار امام مهدی (علیه السلام) - که با صفت ساده دل توصیفمان کردی - به تو می‌گوییم: به زودی به خواست خداوند متعال - پاسخ تو از سوی فرستاده و وصی امام مهدی (علیه السلام) و «قرآن ناطق بلند آوازه گو به حق» - احمد الحسن (علیه السلام) خواهد رسید؛ اما او را با افراد کر و کور و گنگی که هیچ درک و فهمی ندارند - امیدواریم شما از آنها نباشی - چه کار؟ ولی تو در اینکه اعتراف نکنی امام مهدی فرستاده‌ای می‌فرستد هیچ درنگی نمی‌کنی؛ درحالی که خود تو در کتابت نوشته‌ای او فرستاده‌ای می‌فرستد؟! ادعا داری که بر اساس علم حروف مطلب می‌نویسی؛ درحالی که آن چیزی را که نمی‌فهمی چنین توصیف می‌کنی که «نه سودی می‌بخشد و نه بی‌نیاز می‌کند»... درحالی که تو به اشتباه حرفی را به کلمهٔ احمد الحسن می‌افزایی و می‌گویی «الحسنی».

هرگز! او حسینی مهدوی قائم به حق است و شما حتی چگونگی نوشتن نام او را نمی‌دانی؛ پس چگونه حکم می‌کنی؟

و آیا اگر سید احمد الحسن به پرسش تو پاسخ دهد ایمان می‌آوری؟ سید احمد الحسن از گفته‌های خودت به تو پاسخ داد و این از محکم‌ترین و استوارترین ابزارهای قاطعی است که راه‌گریزی ندارد.

این پاسخ از ما انصار امام مهدی بود که ما را ساده دل توصیف کردی. به خدا سوگند که شماها ساده‌اندیش هستید؛ همان‌گونه که پیشینیان پيروان فرستادگان را اراذل و فرومايه توصيف کردند.

در میان ما کسانی هستند که صاحب علوم دنیوی و علوم اخروی هستند. ما ساده‌دل هستیم؛ زیرا همان‌گونه که اهل بیت (علیهم السلام) توصیفمان کردند گمنامان زمین و

شناخته شده‌های آسمان هستیم؛ اما آن کسی که حقیقتاً به خدا اتصال دارد ما را گمنام و ناشناخته نمی‌داند.

انصار امام محمد بن الحسن المهدی

که خداوند، دینی را که به آن راضی است برای او در زمین تمکین دهد.

پاسخ ماجدالمهدی

و ماجدالمهدی چنین پاسخ می‌دهد:

سپاس و ستایش از آن خداست؛ و درود و سلام بر سرورمان محمد و خاندان مطهرش.

بزرگواران انصار مهدی (علیهم‌السلام) ... سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

از شما برای پاسخ‌گویی به نامه‌ام سپاسگزارم و به دلیل اشتباه غیرعمدی در نوشتن اسم سید که نوشتم «سید احمدالحسنی» از شما پوزش می‌طلبم و صحیح آن «سید احمدالحسن» است...

آری من از ساده‌اندیش‌ها هستم و از نادان‌ترین نادان‌ها و هیچ علمی ندارم مگر همان‌گونه که خداوند سبحان و متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است) ... اما اگر از کرها، کورها و گنگ‌ها باشم، این چیزی است که مایلم پس از دریافت پاسخ سید احمدالحسن به پرسش‌م متوجهش شوم... که برای من و شما روشن شود که آن، حق است...

و سپاس و ستایش از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است که ما را به این راه هدایت فرمود و اگر او چنین نمی‌کرد ما هدایت نمی‌یافتیم؛ و درود خدا بر سرور ما محمد و بر خاندان پاک و مطهرش باد!

ماجدالمهدی

almahdion2022@yahoo.com

۲۳ جمادی‌الاولی ۱۴۲۶ هـ ق^۱

پاسخ سید احمدالحسن رحمته الله

بسم الله الرحمن الرحيم

و سپاس و ستایش از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است، و سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا!

«لا لَأَمْرِهِ تَعْقُلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ حِكْمَةً بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِي النَّذْرُ» (نه در امرش تعقل می کنید و نه از دوستانش می پذیرید. حکمتی است بالغه؛ اما بیم دادن ها سود نرساند).

۱. شما می گویی ادله دعوت و آنچه در سایت رسمی در مجموعه کتاب هاست - از جمله کتاب های «بلاغ المبین» و «نور المبین» - نه بی نیاز می کند و نه سیراب می کند!
الف. صدها رؤیای دیده شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و زهرا علیها السلام که مردان و زنان مؤمن دیده اند و آن بزرگواران صلی الله علیه و آله در این رؤیاها فرموده اند که سید احمدالحسن حق و هرچه غیر از او، باطل است.

ب. شناخت محکم و متشابه قرآن، و علم و حکمت.

ج. مکاشفه در بیداری که مؤمنان در آن ها رسول خدا و ائمه را دیده اند.

د. وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن مرا با نام و نشان یاد فرموده است.

هـ. روایات اهل بیت علیهم السلام که مرا در آن ها یاد فرموده اند.

و. استخاره (طلب خیر) از خداوند عزوجل درحالی که او سبحان هرکسی را که از او نصیحت بخواهد به گمراهی نمی کشاند.

ز. دعوت به حق و راه راست و مستقیم و اقرار به حاکمیت خدا؛ درحالی که دیگران همگی - از جمله علمای امروز شیعه - به باطل و گمراهی و مخالفت با حاکمیت خدا و اقرار به حاکمیت مردم و تفکر دموکراسی و انتخابات دعوت می کنند.

ح. خبردادن از امور غیبی و معجزات.

ط. دعوتِ علما به مناظره و اهل هر کتابی با کتاب خودش؛ اهل قرآن با قرآن

خودشان، اهل تورات با تورات خودشان و با اهل انجیل با انجیل خودشان.

ی. دعوت به مباحله.

ک. دعوت به قَسَم برائت.

ل. دعوت از بزرگان علمای شیعه برای درخواست معجزه ... و... و... تمام این امور

انسان را بی نیاز و سیراب نمی کند؟! در این صورت شما به هیچ پیامبری و هیچ وصی ای ایمان نمی آوری و از نظر شما رسالت های آسمان ثابت نمی شوند!

حتی از نظر تو، دلایل انبیا و فرستادگان و به خصوص ائمه علیهم السلام سودی نمی رساند و

بی نیاز نمی کند؛ زیرا ادله من همانند دلایل ایشان است و از راه و روش آنها برای اثبات

دعوت تخطی نکرده ام و به راستی که ائمه علیهم السلام خبر داده اند که صاحب حق با وصیت و

دانستن محکم و متشابه شناخته می شود.^۱

۱. به نقل از حرث بن مغیره: به اباعبدالله امام صادق علیه السلام عرض کردم که صاحب این امر با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: «با سکینه، وقار، علم و وصیت.» بصائر الدرجات، ص ۵۰۹؛ خصال، ص ۲۰۰؛ الامامة و التبصرة، ص ۱۳۸.

همچنین از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمودند: «... صاحب این امر با سه خصلت شناخته می شود که در کسی غیر از او نیست: او سزاوارترین مردم به حجت پیش از خودش است، و او وصی آن حجت است و سلاح رسول خدا و وصیت ایشان نزد اوست...» کافی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۸۸.

از جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام در روایتی طولانی نقل شده است که فرمود: «... هرچه برای شما ایجاد اشکال کرد، عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاحش برای شما ایجاد شبهه نمی کند... شما را بر حذر می دارم از «شذاذ» (فرب کاران) از آل محمد علیهم السلام؛ که برای آل محمد علیهم السلام و علی علیه السلام (تنها) یک پرچم وجود دارد، درحالی که برای دیگران پرچم ها. پس در زمین ثابت باش و هیچ یک از آنان را پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی که همراه او عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاحش است. عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؛ به علی بن حسین علیه السلام رسید، سپس به محمد بن علی علیه السلام و هرچه خدا بخواهد همان می کند. پس همواره ملتزم به ایشان باش و پایند بر آنچه به تو گفتم. آن هنگام که مردی از ایشان همراه سیصدواندی مرد که همراهش پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است خارج شود...» تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

از ابو جارد به نقل از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است: به ایشان عرض کردم فدایت شوم هنگامی که عالم شما اهل بیت از میان ما برود آن [امامی] را که پس از او می آید چگونه می شناسند؟ فرمود: «با هدایتگری،

بعد از تمامی این‌ها همگان منتظر هستند که تو به‌سوی آن‌ها بیایی... و با دلیل ثابت کنی که ادله این دعوت هیچ سود و فایده‌ای ندارد؟ و آنچه را از نظر تو سود و بهره‌ای دارد با دلیل برای آن‌ها روشن کنی تا از آن پیروی کنند؛ و اگر نتوانی چنین کنی برای خودت هر صفتی که لایق خودت می‌دانی در زبان عربی اختیار کن.

۲. تو می‌گویی: من احادیث را به هم می‌یافم؛ درحالی‌که من احادیث را در چهارچوب خودشان ارائه کردم و منظور از آن‌ها را برای هر جویای حقی، واضح و روشن ساختم. اکنون از شما خواسته می‌شود که احادیث را در حدود و چهارچوب خودشان بیان و منظور از هر کدام را روشن کنی و توضیح دهی که من چگونه احادیث را به هم بافته‌ام.

به‌علاوه شما می‌گویید افراد بسیاری این دعوت حق را ادعا کرده‌اند و من از تو می‌خواهم که تنها یک نفر دیگر غیر از من بیاوری که ادعا کرده باشد مهدی اول، یمانی و وصی امام مهدی (علیه السلام) است و برای ادعای خودش احادیث روایت شده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) را پیش بکشد؛ احادیثی که به نام او و خصوصیات جسمانی و محل زندگی اش اشاره داشته‌اند؛ و اینکه ادله بسیاری را بر صحت ادعایش ارائه کرده باشد.

که اگر نتوانی در این خصوص نمونه‌ای بیاوری، در کمترین حالت، از جمله مصادیق این آیه خواهی بود:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ كَذَّابٌ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز تأویل آن برایشان نیامده بود. این چنین کسانی که پیش از آنان بودند نیز تکذیب کردند. پس بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است).

اما این گفته تو:

سخن‌نگفتن و اقرار آل محمد به برتری او. هیچ چیز پنهان و پوشیده‌ای از او پرسیده نمی‌شود، مگر اینکه به آن پاسخ می‌دهد.» بصائر الدرجات، ص ۵۰۹؛ خصال، ص ۲۰۰؛ الامامة و التبصرة، ص ۱۳۷ با اختلاف اندک.

«چه کسی گفته است که سوره فاتحه تمامی آنچه را شما بیان کردی در خود ندارد؟! بلکه در این سوره، اسم من، اسم شما، اسم صدام حسین، جورج بوش و بسیاری چیزهای دیگر وجود دارد.»

من نمی‌گویم همه چیز با جزئیات در سوره فاتحه وجود دارد؛ که این سخنی است باطل. در فاتحه، علمی کلی وجود دارد، نه تفصیلی. به نظر می‌رسد تو آنچه را نوشته‌ام نخوانده‌ای تا بفهمی که چگونه بیان کردم، نام محمد ﷺ، علی و فاطمه در فاتحه موجود است، نه به آن صورتی که تو با محاسبات و زیرورو کردن کلمات انجام می‌دهی؛ بلکه با آنچه اهل بیت ثابت کرده‌اند.

اما این ادعای تو صحیح نیست که اسم تو، اسم ویرانگر مجرم^۱ و بوش کافر در سوره فاتحه موجود است؛ مگر اینکه بگویی تحت عنوان و معنای کلی در سوره فاتحه وجود دارد که همان «المغضوب علیهم» است.

اما اینکه ادعا می‌کنی سؤالی پرسیده‌ای و من به آن سؤال پاسخ ندادم، آنچه تو مطرح کردی اصلاً سؤال نیست؛ بلکه نوعی لجاجت و دشمنی است و من برای شما روشن کردم که آنچه از واژگون کردن کلمات و استفاده از برخی محاسبات ارائه می‌دهی، باطل و ناصحیح است. حال چگونه از من انتظار داری در باطل وارد شوم تا خواسته باطل تو را پاسخ گویم؟!

۳. به‌علاوه شما گفتی:

«و جای شگفتی است که شما به علم حروف استناد می‌کنی...»

سبحان الله! وقتی انسان خود را کوچک می‌شمارد تا آنجا می‌رسد که ... می‌شود؛ در این صورت او را چنان می‌بینی که از آنچه لحظاتی پیش تر خودش با آن خو گرفته بوده است در شگفت می‌ماند و خود را به در و دیوار می‌کوبد تا بگوید از آنچه خودش تا ساعتی

۱. هدام المجرم = ویرانگر مجرم، کنایه از اسم صدام است. (مترجم)

پیش با آن مأنوس بوده و به‌عنوان دلیلی قبول داشته و حتی آن را برترین دلایل می‌دانسته است، تعجب می‌کند!

در کتاب خودت -موسوم به «شروع جنگ آمریکا علیه امام مهدی (علیه السلام)» - در فصل چهارم، خودِ شما بیان داشتی: «اثبات مبتنی بر علم ریاضی، برترین نوع استدلال است.» و منظورت از این عبارت، علم حروف بود. پس ای کسی که تعجب می‌کنی و تعجب می‌کنی و باید هم بار دیگر تعجب کنی، بدان که این دعوت حق سال‌هاست که برقرار است و در تمام این مدت هرگز به علم حروف استدلال نکردم تا ثابت کنم من وصی و فرستادهٔ امام مهدی (علیه السلام) و همان یمانی وعده‌داده‌شده هستم؛ بلکه این خودِ تو بودی که خودت را به این مطلب ملزم کردی و حجت خود را در این علم قرار دادی؛ پس من نیز تو را به آن چیزی مُلزم کردم که تو خودت را به آن ملزم کرده بودی؛ که اگر به‌واقع جویای حق بودی آنچه در پاسخِ نامهٔ پیشین در جوابت گفتم برایت کافی می‌بود!

اما اینکه شما می‌گویید من ادعا کرده‌ام امام مهدی (علیه السلام) هستم، این بُهتانی است آشکار، و مخالف ده‌ها بیانیه‌ای است که از من صادر شده؛ در بیانیه‌هایی که گفته‌ام من از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) و وصی او (علیه السلام) هستم، و اینکه من مهدی اول از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) - که جانم فدایش باد - هستم.

پس چنین مغالطه‌ای برای چیست؟ و چرا چنین بهتانی و چرا چنین سخن دروغی؟!
۴. به‌علاوه شما گفتی:

«تو می‌بایست در ابتدا با پاسخ‌گویی به پرسش من ثابت می‌کردی وصی امام

مهدی (علیه السلام) هستی...»

من پاسخ شما را در جواب قبلی در نکتهٔ چهارم دادم و باطل بودن آنچه را مدعی هستی برایت روشن کردم و اینکه تو چه بسیار از راه‌های باطل و مقدمات باطل استفاده می‌کنی که در نهایت به نتایج تکلف‌باری منجر خواهد شد بدون اینکه هیچ حجیتی داشته باشد. این باطل در کتاب و افکاری که در مخیله‌ات هستند وجود دارند و من -و پناه می‌برم به

خدا از «من»- وقت بسیاری برای بیان اشتباهاتی که در کتاب تو وجود دارد در اختیار ندارم؛ زیرا مشغول پیکار با آمریکای کافر و پیروان پست و فرومایه اش هستیم که سرزمین‌های مسلمانان را به تباهی کشانده‌اند؛ ولی شما می‌توانی با برادران انصار مکاتبه داشته باشی تا یکی از آن‌ها، موارد باطل و اشتباهاتی را که در کتابت وجود دارد برایت روشن کند.

شما را نصیحت می‌کنم که تاریخ قرآن را مطالعه کنی تا بدانی ترتیب سوره‌ها آن‌گونه نیست که به خیال تو خطور کرده است و مبنای محاسبات را بر آن قرار داده‌ای؛ و ترتیب آیات نیز [در قرآن فعلی] رعایت نشده است؛ در قرآن موجود، آیات ناسخ بر آیات منسوخ پیشی گرفته و آیات مدنی بر آیات مکی و... و آن کسی که مردم را به این ترتیب از قرآن، یکپارچه کرد عثمان بن عفان بود؛ درحالی که عبدالله بن مسعود را به دلیل اعتراضش مورد ضرب و شتم قرار داد؛ زیرا مُصحف (قرآن) عبدالله بن مسعود با مصحفی که عثمان جمع‌آوری کرده بود تفاوت داشت؛ همان عثمانی که دیگر مصحف‌ها، از جمله مصحف ابن مسعود را سوزاند. این در حالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود: «من أراد أن یقرأ القرآن غصاً طریاً فلیقرأه بقراءة ابن أم عبد یعنی عبد الله بن مسعود» «هرکس دوست دارد قرآن را تروتازه همان طور که نازل شده است قرائت کند، باید آن را مطابق قرائت ابن ام‌عبد یعنی عبدالله بن مسعود بخواند.»^۱

اما آنچه تو در خیال خود پرورانده‌ای که این رسم‌الخط الهی است، بدان که این رسم‌الخط مردی تُرک‌تبار است که به زبان عربی آشنایی اندکی داشت؛ به همین دلیل خطاهای نگارشی از وی سر زد و مسلمانان آن‌ها را به همان صورت اجرا کردند؛ به این ترتیب به اشتباه، کلمه «سابغات» به شکل «سبغت» و «صلاة» را «صلوة» نوشت و به همین ترتیب سایر کلمات؛ و تو این خطاها را آیات الهی در نظر گرفتی و محاسبات خود

۱. شرح‌الاهزار، ج ۱، ص ۲۶؛ المبسوط، سرخسی، ج ۶، ص ۱۲۴؛ بدائع‌الصنائع، ج ۳، ص ۵۵؛ الهدایة‌الکبری،

را بر اساس آن‌ها پایه‌گذاری کردی و خود را آگاه بر اسرار قرآن برشمردی!
به علاوه شخصیت دیگری نظیر تو، عبارت «طس» در سوره نمل را به این شکل
تفسیر کرده است:

«طاء به معنای «عطل» (تعطیل و نابود کرد) و «سین» به معنای «عسل»
است - البته طبق ادعایی که او می‌کند- زیرا این عبارت در ابتدای سوره نمل
چنین آمده تا بگوید «مورچه» زندگانی دانه‌ها را از بین می‌برد و آن‌ها را تقسیم
می‌کند.»

ایا بر من واجب است که حرف «طاء» را «تعطیل و نابود کرد» تفسیر کنم تا شاید با
آنچه در خیال او قرار دارد سازگار شود و به این ترتیب از نظر او «حق» به شمار آیم؟!
اگر می‌خواهی باطل بودن آنچه را طبق ادعای خودت «سِرّ» به حساب آوردی برایت
روشن کنم، هر آنچه داری پیش آر تا باطل بودنش را برایت آشکار سازم؛ البته در صورتی که
نیاز به روشنگری داشته باشد و باطل بودنش واضح و بدیهی نباشد!

و اگر در پی حق هستی بدان که «بسم الله» سوره فاتحه همان «باب کتاب» است، و
این «درب»، ظاهری دارد و باطنی: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا
نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ اذِجْعُوا وِرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ
الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾^۱ (آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان
آورده‌اند می‌گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.» گفته می‌شود:
«بازپس برگردید و نوری درخواست کنید.» آنگاه میان آن‌ها دیواری زده می‌شود که آن را
دروازه‌ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش رو به عذاب دارد).

اما باطن یا رحمت همان «بسم الله الرحمن الرحيم» و ظاهر یا عذاب و نعمت و کیفر،
«بسم الله الواحد القهار» است و این همان «بسم الله» سوره توبه است که افراد نادان
گمان کرده‌اند این سوره «بسم الله» ندارد! و این به آن معناست که خداوند متعال یاد

فرموده است که نسبت به مؤمنان رحیم است؛ و بدان که او سبحان انتقام‌گیرنده از کافران است؛ همان‌گونه که وقتی از امام علیه السلام از عدالت پرسیده می‌شود می‌فرماید: «قراردادن هر چیز در جایگاه خودش». عرضه داشتند: ستم چیست؟ فرمود: «آن را توصیف کردم.» یعنی عکس توصیف عدالت.

پس این دو، اسم‌هایی هستند که در سوره فاتحه قرار دارند و در واقع این بسم الله سوره توبه است که در فاتحه قرار دارد. بیشتر به شما بگویم: «بسم الله الرحمن الرحیم» در خلق، تجلی دارد؛ تجلی «الله» محمد است، تجلی «الرحمن» علی و تجلی «الرحیم» فاطمه است.

پس «الله» شهر کمالات الهی و درب آن «الرحمن و الرحیم» است و به عبارت دیگر محمد، شهر علم است و دروازه این شهر، علی و فاطمه است و این‌ها هر سه، رکن‌های هدایت‌اند؛ همان‌گونه که «الله الرحمن الرحیم» ارکان سه‌گانه اسم اعظم‌اند.

۵. گفתי نقض گزاره «من هو احمد ... هو رسول المهدی» (احمد چه کسی است... او فرستاده مهدی است) عبارت‌هایی هستند مثل «من هو سعد، طاهر، وعد» (سعد یا طاهر یا وعد چه کسی است)؛ عبارت‌هایی که مجموع ارزش عددی حروفشان ۱۷ می‌شود! به این ترتیب نقض گزاره «من هو محمد... هو رسول الله» (محمد کیست... فرستاده خداست) با «من هو فلان و فلان» صحیح می‌شود و چنین نقضی برای... و برای... و برای تمام نتایج مبتنی بر محاسبات با علم حروف صحیح خواهد بود. اکنون تو چگونه می‌توانی بر اساس این علم استدلال کنی و چطور بر مبنای آن در جهت شناخت حق و روشن شدن آن سؤال می‌پرسی؟!

تو با چنین نقض کردنی -اگر به صحیح بودن چنین نقضی اعتقاد داشته باشی- در واقع علم حروفی را که خودت قبول داری، به صورت کلی و جزئی باطل کرده‌ای.

اما [در واقع] تو هیچ نقض و اشکالی وارد نکرده‌ای؛ زیرا تمامی این نام‌ها از آن من است؛ پس من همان «درخشان‌ترین ستاره‌ها» (سعد النجوم)، ستاره صبح (نجمه

الصباح)، زره داوود (درع داوود) و همان طاهر و همان وعده غیرقابل انکار خدا هستیم. و اینکه گفتم:

«علاوه بر این چه تعداد انسان در این عالم به اسم «احمد» وجود دارد و چه دلیلی وجود دارد که منظور از این اسم، شما باشی؟»

و به این ترتیب طبق نظر شما صحیح خواهد بود که پیروان کتاب‌های آسمانی به اینکه خداوند نام محمد ﷺ را در کتاب‌هایشان برای آن‌ها آورده است اعتراض کنند و به این ترتیب چنین یادکردنی فایده‌ای نخواهد داشت و حتی طبق این اعتراض تو، عبث و بیهوده خواهد بود؛ درحالی که خدا و رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام از بیهوده‌گویی و سخنان یاهو بسی به دورند؛ همان خصوصیتی که تو - چه دانسته و چه نادانسته - آن‌ها را به آن متهم می‌کنی!

با توجه به اینکه آن‌ها ﷺ نه فقط اسم، بلکه اسم و خصوصیت و محل زندگی مرا بیان فرموده‌اند! آیا عاقلانه است که تمام این نشانه‌ها در یک شخص جمع شود و او آگاه به محکم و متشابه قرآن باشد، اهل قرآن و تورات و انجیل را به مبارزه بطلبد، صدها شخص هزاران رؤیا ببینند که در آن‌ها رسول خدا و ائمه و انبیا و فرستادگان این فرد را تأیید کنند که او حق است و به علاوه ملکوت آسمان‌ها این شخص را تأیید کرده باشد، و این شخص در زمانی بیاید که همگان معتقدند زمان ظهور است، و او روایات را از اهل بیت ﷺ آموخته باشد و آن‌ها را بیان و تعارض بین آن‌ها را رفع کرده باشد و... و... و سپس [در عین حال] گفته شود چه بسا - در زمانی دیگر - شخصی دیگر به نام احمد بیاید؛ درحالی که تمامی این خصوصیات را با خود داشته باشد و به این ترتیب آن شخص دیگر، همان شخص مدنظر روایات و وصیت وارد شده از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام باشد؟!^۱ آیا چنین سخنی دشمنی و

۱. از امام حسن عسکری علیهم السلام در خصوص این سخن حق تعالی: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾ (و حق را با باطل نپوشانید) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال با این سخن، گروهی از یهودیان را خطاب قرار داده است که حق را با باطل پوشانند؛ با این پندار که محمد ﷺ پیامبر است و علی علیهم السلام وصی؛ ولی این دو نفر پانصد سال

لجاجت نیست؟ آیا این همان رفتاری نیست که یهودیان با عیسی علیه السلام داشتند؟! آنان امروز منتظر آمدن مسیح هستند؛ حال آنکه مسیح، همان عیسی علیه السلام است که تکذیبش کرده بودند!

۶. سپس گفتی:

«با وجود اینکه من می‌دانم و یقین دارم که تو هرگز به این پرسش پاسخ نخواهی داد...»

برای تو روشن کردم که در نکته چهارم پاسخ قبلی، این سؤال را پاسخ گفته‌ام و اینکه آنچه تو در خیال خود داری باطل است و من در باطل وارد نخواهم شد، مگر اینکه علنی شده باشد؛ که در این صورت پاسخگویی به آن و روشن کردن فسادش - از باب امر به معروف و نهی از منکر- بر من واجب خواهد بود و دلیل و گواه من همواره قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است؛ که قرآن و فرستاده خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، شعار من و تن‌پوش من است.

۷. سپس گفتی:

«درباره خودت تقوای الهی بیشه کنی.»

از خدا می‌خواهم که مرا از تقواییان قرار دهد و اینکه مرا خالص گرداند و برای خودش برگزیند؛ که او بزرگوار رؤف رحیم است، و بی‌نیازی از جهانیان فقط در اوست.

۸. سپس گفتی:

«و هم ساده‌دل‌هایی که از تو پیروی می‌کنند.»

اگر منظور تو از ساده‌دل کسانی هستند که در پیشگاه خداوند عزوجل متواضع‌اند، که این مایه افتخار و شرافت و عزت آنهاست؛ ولی منظور تو طعنه‌زدن و اهانت کردن به عقل‌های آنها بود؛ از آن‌رو که مرا در آنچه ادعا کردم - که فرستاده و وصی امام

مهدی علیه السلام هستم- تصدیق کردند و تو با عبارت «ساده دل» چیزی را اراده کردی که هر خواننده سخن تو آن را متوجه می شود:

﴿وَمَا تَرَكَ أَتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ﴾^۱ (و ما نمی بینیم جز فرومایگان قوم ما که ضعیف الرأی هستند از تو پیروی کنند).

و بدان این کسانی که از من پیروی کرده اند، اهل بصیرت و قلب های پاک هستند و همین کفایت می کند؛ و اگر تو جز دنیا و محاسبات پست و حقیر آن را نمی شناسی، بدان که بسیاری از آن ها اساتید دانشگاه و دارای مدارج عالی در علوم مختلف و برخی مهندس هستند و علاوه بر آن از فرهنگ دینی بالایی نیز برخوردارند. بسیاری از آنان، شیوخ و بزرگان حوزه نجف هستند و در نجف و قم تدریس می کرده اند. بسیاری از آن ها به علم و فضیلت شهره اند؛ مانند سید حسن حمامی فرزند مرجع فقید سید محمدعلی حمامی. اینان همان کسانی هستند که تو آنان را ساده دل خواندی؛ ولی منظور تو ساده لوح و فرومایه بود.

۹. این گفته تو:

«و آنچه از سوء استفاده و شبهه افکنی در مذهب وارد شده ما را کافی است.»

آن که به مذهب حق، بدی روا می دارد چه کسی است؟!
آیا این شخص، آن کسی است که با آمریکایی های کافر اشغالگر مبارزه می کند و مبارزه و پیکار با آن ها را واجب می داند؟! همان کسی است که به حاکمیت خدا اقرار دارد و جز معصوم و قرآن را قبول ندارد؟! همان کسی است که به قرآن و پیامبر و ائمه علیهم السلام به عنوان شعار و تن پوش خود پایبند است و در گفتار و کردار از آن ها تخطی نمی کند؟! همان کسی است که خواهان یاری و بیعت برای امام مهدی علیه السلام است و انصارش را برایش آماده می سازد؟! همان کسی است که در این دنیای پست و فرومایه به زهد و

پارسی و توجه به آخرت و سعی و تلاش در جهت آن دعوت می‌کند؟! همان کسی است که... کسی که...؟!

یا آن کسی است که با آمریکایی‌های کافر سازش می‌کند؟ همان کسی که به دموکراسی، حاکمیت مردم و انتخابات اقرار می‌کند؟ کسی که به قانونی که مردم وضع کرده‌اند اقرار دارد؟ و کسی که... کسی که...؟

اما جای شگفتی ندارد؛ در گذشته نیز فرعون درباره موسی (علیه السلام) چنین گفت: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرِّيَّتِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ﴾^۱ (و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او پروردگار خود را به یاری بطلبد؛ که من می‌ترسم دینتان را دگرگون کند یا در این سرزمین فساد برانگیزد).

۱۰. گفتی:

«و من تردید ندارم که تو به‌زودی در آینده‌ای نه‌چندان دور ادعای مهدویت

خواهی کرد.»

تو شک را از خودت دور کردی؛ پس یقین داری؟! این تهمتی است آشکار! تو در گفته‌های پیشینت این مطلب را گفته بودی و من پاسخ دادم که من نگفتم و نمی‌گویم که امام مهدی (علیه السلام) هستم؛ بلکه من مهدی اول از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) و فرستاده و وصی او و یمانی هستم؛ و بدان که تهمت، دروغ را در خود دارد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیث بیان فرموده‌اند که هر کس دروغ بگوید از دایره ایمان خارج می‌شود.

۱۱. اگر آن‌گونه که تو ادعا کردی، می‌دانی و یقین داری که رازی از رازهای کتاب خدا را می‌دانی و به یقین می‌دانی که من آن راز را نمی‌دانم، پس در نتیجه تو یقین داری که من فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) نیستم.

و اگر همان‌گونه که ادعا می‌کنی شک و تردیدی نداری... پس ای کسی که بر یقین هستی! من و پناه می‌برم به خدا از نیت تو را دعوت می‌کنم که اکنون طبق یقینت

عمل کنی و این سوگندی را که از اهل بیت رسیده است یاد کنی:

«من فلانی پسر فلانی، اگر احمدالحسن حقانیت دارد و فرستاده و وصی امام مهدی، و همان یمانی موعود است، من از حول و قوه الهی خارج می‌شوم و به حول و قوه خودم پناه می‌برم. سپس بگو: پروردگارا، اگر احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی است، عذابی دردناک بر من نازل کن.»^۱ و این قسم برائت را در سایت رسمی خودت منتشر کن تا یقین تو برای مردم اثبات شود.

۱۲. علما و طلاب حوزه علمیه را فراخوانده‌ام برای نقد و پاسخ‌گویی به کتاب‌های متشابیهاتی که بیش از یک سال از انتشارشان می‌گذرد؛ اما تا به امروز هیچ پاسخی نیامده

۱. این قسم به «قسم برائت» معروف است. شیخ کلینی با سند از صفوان شتریان روایت کرده است: «دومین مرتبه‌ای بود که اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) را به کوفه بردم و ابوجعفر منصور [عباسی] نیز در آنجا بود. هنگامی که به هاشمیه رسید شهر ابوجعفر- پای از رکاب شتر به در کرد و فرود آمد. استری خاکستری خواست. جامه‌ای سپید بر تن کرد و عمامه سپید بر سر نهاد. هنگامی که بر او [ابوجعفر] وارد شد، ابوجعفر به وی گفت: خود را همانند پیامبران ساخته‌ای! ابوعبدالله (علیه السلام) فرمود: «و چگونه مرا از فرزندان پیامبران به دور می‌دانی؟!» منصور به او گفت: قصد کرده‌ام کسی را به مدینه گسیل بدارم که نخل‌هایش را از بُن برکنند و اهالی‌اش را به بند کشد. امام (علیه السلام) فرمود: «و چرا ای امیرالمؤمنین؟» منصور گفت: به من خبر رسیده است که دوستدار تو معلی بن خنیس به‌سوی تو فرامی‌خواند و برای تو اموال جمع می‌کند. امام (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند که چنین نبوده است.» منصور گفت: تا به طلاق، عتاق، هدی و مشی سوگند یاد نکنی از تو راضی نمی‌شوم. امام (علیه السلام) فرمود: «آیا به من فرمان می‌دهی به جای خدا به آنچه همتای خداوند برگرفته‌اند سوگند یاد کنم؟! هرکه به خدا راضی نباشد نزد خدا هیچ جایگاهی ندارد.» منصور گفت: به من درس دین می‌آموزی؟! امام (علیه السلام) فرمود: «چگونه مرا از فقاهت و دانش دین به دور می‌دانی و حال آنکه من فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم.» منصور گفت: تو را با کسی که سخن چینی‌ات را کرده است رودررو می‌کنم. امام (علیه السلام) فرمود: «چنین کن.» مردی که خبر امام را آورده بود آمد. ابوعبدالله (علیه السلام) به او فرمود: «ای مرد!» آن مرد گفت: آری، سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست و دانای نهمان و آشکار و مهربان و بخشاینده است، تو چنین کردی. امام (علیه السلام) به او فرمود: «وای بر تو! خدا را به بزرگی می‌ستای و خداوند به این جهت از عذاب کردن تو حیا می‌کند. بگو: از حول و قوه خداوند خارج شدم و به حول و قوه خودم پناه بردم.» آن مرد این‌گونه سوگند یاد کرد و هنوز سخن خود را به پایان نرسانده بود که افتاد و مُرد. ابوجعفر منصور گفت: از این پس هیچ‌وقت سخن کسی را بر ضد تو تصدیق نمی‌کنم. آنگاه هدیه‌ای نیکو به امام (علیه السلام) داد و آن حضرت را بازگرداند.» کافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

است.

اکنون از تو دعوت می‌کنم همان‌طور که همه مسلمانان و اندیشمندان مسلمان را فراخواندم. تا فقط یکی از مسائلی که من بنده فقیر و نیازمند به رحمت پروردگارش - تفسیر کردم و محکم ساختم، به‌طور مختصر پاسخ بگویی؛ اینکه معنای «اللهم صل علی محمد و آل محمد» (خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست) چیست و چرا چنین می‌خواهیم: «اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم» (خداوندا بر محمد و خاندان محمد درود فرست؛ همان‌گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی)؟ به‌راستی که من نادانی علمی شما را با مسئله‌ای به رُختان کشیدم که ۱۴۰۰ سال است هر روز آن را در نماز خود بر زبان جاری می‌کنید؛ درحالی‌که چیزی از معنایش را درک نمی‌کنید یعنی صلوات بر محمد و آل محمد - و به این ترتیب بی‌نیازی من از شما، و احتیاج و نیازمندبودن شما به من آشکار می‌شود؛ پس حجت‌بودن من - چه بخواهید و چه نخواهید - بر شما ثابت شد؛ دقیقاً به همان شیوه پدرانم ائمه (علیهم‌السلام) که درود خدا بر آن‌ها باد؛ و لعنت خدا بر هر حسود متکبری که به روز حسابرسی ایمان نمی‌آورد.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۱ (بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می‌ورزند؛ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم).

و از آنجا که تو از استدلالی که برایت آوردم - به‌خصوص بر اساس علم حروف - شگفت‌زده شدی و با وجود اینکه تو در خصوص علم حروف، اعتقادی داری «اثبات مبتنی بر علم ریاضی، برترین نوع استدلال است»^۲ برای تو بیشتر می‌گویم و محاسبات زیر را

۱. نساء، ۵۴.

۲. کتاب شروع جنگ آمریکا، فصل چهارم.

برایت ارسال می‌کنم تا تعجب، دشمنی و تکبرت بر خدا و اولیای خدا افزون شود.

۱. ارزش عددی «جندالله» (سپاه خدا) و «آل محمد» (خاندان محمد) را محاسبه کن تا متوجه شوی هر دو برابر با ۲۴ می‌شود.

ج ن د ا ل ل ه

$$۲۴ = ۵ + ۳ + ۳ + ۱ + ۴ + ۵ + ۳ \quad (\text{با جمع کوچک})$$

ا ل م ح م د

$$۲۴ = ۴ + ۴ + ۸ + ۴ + ۳ + ۱ \quad (\text{با جمع کوچک})$$

با این محاسبه، دانستی «جندالله» همان «آل محمد» است و اینکه تعداد آن‌ها ۲۴ است و مطابق آنچه در وصیت رسول ﷺ خدا آمده، آن‌ها همان دوازده امام و دوازده مهدی هستند.

۲. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (و به راستی که ما دربارهٔ بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم، از پیش تصمیم گرفته‌ایم * اینکه هر آینه آنان یاری شده‌اند * و سپاه ما خود پیروزمندان‌اند).

و این آیه -با یاری دادن قائم آل محمد (عجله) - به محقق شدن وعده الهی داده شده به تمامی فرستادگان اختصاص دارد؛ و از آنجا که سپاه خدا همان آل محمد (عجله) است و آن‌ها نیز ۲۴ نفرند -یعنی دوازده امام و دوازده مهدی- پس این قسمت از آیه که می‌فرماید «جندنا الغالبون» (سپاه ما پیروزمندان‌اند) باید مربوط به یکی از آن‌ها باشد؛ یعنی با ظهور یکی از آن‌ها در این عالم جسمانی؛ و از قرار معلوم، تحقق نصرت الهی و نصرت امام مهدی با ظهور مهدی اول و اولین مؤمنان صورت می‌گیرد؛ همان طور که در وصیت رسول خدا ﷺ و حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده است؛ زیرا او اولین ۳۱۳ نفر است و خداوند متعال برای او از صیغه جمع استفاده می‌کند؛ هرچند او یک نفر است؛ دقیقاً

همان‌گونه که خداوند متعال ابراهیم (علیه السلام) را یک امت نامید و همان طور که در این آیه از صیغه جمع استفاده شده است: ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (زکات می‌دهند درحالی که در رکوع هستند). درحالی که کسی که در حال رکوع زکات می‌دهد یک نفر یعنی علی (علیه السلام) است. اکنون «احمدالحسن» را محاسبه کن؛ خواهی دید مقدار آن برابر با «جندنا الغالبون» و هر دو معادل ۴۰ است.

احمدالغالبون

$$۴۰ = ۵ + ۶ + ۸ + ۳ + ۱ + ۴ + ۴ + ۸ + ۱$$

جندنا الغالبون

$$۴۰ = ۵ + ۶ + ۲ + ۳ + ۱ + ۱ + ۳ + ۱ + ۱ + ۵ + ۴ + ۵ + ۳$$

به این ترتیب برای شما روشن می‌شود که «جندنا الغالبون» (سپاه ما پیروزمندان‌اند) برابر است با «احمدالحسن»؛ یعنی پیروزی الهی و پیروزی و نصرت امام مهدی (علیه السلام) با آمدن این شخص به این عالم جسمانی محقق می‌شود. بدان که درباره این عدد (۴۰) سخن بسیار است و درباره این کلمات (جندنا الغالبون) سخنانی بسیار عظیم وجود دارد.

۳. خداوند سبحان و متعال در سوره دخان، از غذایی خبر می‌دهد که پیش از قیامت کبری خواهد آمد و البته این عذاب به قیامت کبری متصل نیست؛ بلکه برداشته می‌شود و زندگانی بعد از آن همچنان تا برپاشدن قیامت کبری ادامه خواهد داشت. این «دخان» (دود) یا همان «عذاب» به قیامت صغری مرتبط و به آن متصل است. قیامت صغری، قیام امام مهدی (علیه السلام) است و هیچ غذایی نازل نخواهد شد مگر پس از فرستاده شدن فرستاده. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (و ما عذاب نمی‌کنیم تا آنگاه که فرستاده‌ای مبعوث بداریم).

این فرستاده‌ای که پیشاپیش عذاب فرستاده می‌شود چه کسی است؟ این عذاب به

این دلیل نازل می‌شود که مردم، آن فرستاده را تکذیب می‌کنند. حق تعالی می‌فرماید:

﴿أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ * إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ * يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾^۱ (کجا پند می‌پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده‌ای روشن‌گر بر آن‌ها مبعوث شد * پس از او روی‌گردان شدند و گفتند: دیوانه‌ای است تعلیم‌یافته * ما این عذاب را اندکی برمی‌داریم ولی شما دوباره [به آیین خود] بازمی‌گردید * روزی آن‌ها را به صولتی سخت فروگیریم، که ما انتقام‌گیرنده‌ایم).

پس خداوند سبحان و متعال او را «رسول مبین» (فرستاده‌ای آشکار) نامیده و عبارت «رسول مبین» در قرآن کریم فقط یک مرتبه در سوره دخان آمده است. اکنون «احمدالحسن» را محاسبه کن و خواهی دید برابر با «هو رسول مبین» (او فرستاده‌ای است آشکار) است.

اح م د ا ل ح س ن

$$۴۰ = ۵ + ۶ + ۸ + ۳ + ۱ + ۴ + ۴ + ۸ + ۱$$

ه و ر س و ل م ب ی ن

$$۴۰ = ۵ + ۱ + ۲ + ۴ + ۳ + ۶ + ۶ + ۲ + ۶ + ۵$$

به این ترتیب برای شما آشکار می‌شود که احمدالحسن همان فرستاده آشکار یادشده در سوره دخان است؛ البته با اثبات علمی ریاضی که خود تو آن را «برترین استدلال‌ها» نام نهادی!

آیا تمام این‌ها تصادفی است؟! ای کسی که در کتاب خود به تصادف اعتقاد نداری!

• ما سم وصی المهدی = احمدالحسن (نام وصی مهدی چیست؟ = احمدالحسن).

م ا س م و ص ی ال م ه د ی

$$۴۰ = (۹) + (۱۶) + ۴ + ۶ + ۱ + ۴$$

احمدالحنسن

$$۴۰ = ۵ + ۶ + ۸ + ۳ + ۱ + ۴ + ۴ + ۸ + ۱$$

• سابعات (زره فراخ و پهن): که همان زره داوود، ستاره شش پر، و همان ستاره صبح است.

سابعات

$$۱۵ = ۴ + ۱ + ۱ + ۲ + ۱ + ۹$$

که این شماره مهدی اول - بعد از چهارده معصوم در اسلام - است که اینان محمد، علی، فاطمه و ائمه از فرزندان علی هستند که تعدادشان -جملگی - ۱۴ معصوم است؛ و پس از آنها مهدی اول می آید و او پانزدهمین است.
او همان زره داوود است و «شعارش» (علامتش) زره داوود است و زره داوود در قرآن با عبارت «سابعات» توصیف شده است:

﴿أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱ (که زره های بلند بساز و در بافتن زره اندازه ها را نگه دار؛ و کارهای شایسته کنی که قطعاً من به آنچه انجام می دهید بینا هستم).

• من نجمه داود = احمدالحسن (چه کسی ستاره داوود است؟ = احمدالحسن).

من نجمه داود

$$۴۰ = ۴ + ۶ + ۱ + ۴ + ۴ + ۴ + ۳ + ۵ + ۵ + ۴$$

احمدالحنسن

$$۴۰ = ۵ + ۶ + ۸ + ۳ + ۱ + ۴ + ۴ + ۸ + ۱$$

• من هو احمد = ۳۷ (احمد چه کسی است).

• ما هو كتاب الله = ۳۷ (كتاب خدا چیست).

هو رسول المهدی = ۳۷ (او فرستاده مهدی است).

هو القرآن الکریم = ۳۷ (او قرآن کریم است).

النبا العظیم = ۳۷ (خبر بزرگ).

من هو احمد = ما هو کتاب الله = هو رسول المهدی = هو القرآن الکریم = هو النبا العظیم.

(احمد چه کسی است = کتاب خدا چیست = او فرستاده مهدی است = او قرآن کریم است = او خبر بزرگ است).

و بدان که حجت بر خلق، همان کتاب خدا در همه زمان هاست؛ و اینکه حجت از طرف آل محمد همان قرآن ناطق در همه زمان هاست؛ و اینکه وصی رسول خدا محمد ﷺ، علی بن ابی طالب (علیه السلام) همان «نبا عظیم» (خبر بزرگ) است؛ و در این زمان، وصی امام مهدی (علیه السلام) همان «نبا عظیم» (خبر بزرگ) است؛ زیرا در «نبا عظیم» (خبر بزرگ) خصومت و اختلاف به وجود می آید:

﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ * مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾^۱ (بگو: این خبری است بزرگ * که شما از آن روی برمی تائید * مرا درباره ملاً اعلی هیچ دانشی نبود آنگاه که خصومت و مجادله می کردند).

خصومت و اختلاف برای «دروازه» (باب) خواهد بود؛ همان طور که علی «باب» رسول خدا محمد ﷺ بود، وصی مهدی (علیه السلام) نیز «باب» (دروازه) ورود به امام مهدی (علیه السلام) است.

• سوره مریم که به عیسی (علیه السلام) و زکریا و یحیی (علیهم السلام) اختصاص دارد.

در ابتدای این سوره حروف مقطعه «کهیعیص» آمده که سیر این سوره است.

ك ه ی ع ص

۲۰ + ۵ + ۱ + ۷۰ + ۹۰ = ۲۴ (با جمع کوچک).

و معلوم می شود که «کهیعیص» = جندالله = آل محمد.

چراکه «کهیعیص» = ۲۴ (با جمع کوچک) = آل محمد (علیهم السلام) = لشکر خداست؛ و

همان طور که ثابت شد تعدادشان ۲۴ نفر است. همچنین مشخص شد که «کهیصص» دژ استواری است در برابر شیاطین انس و جن؛ زیرا این عبارت تمثیلی برای لشکر خداست.

• حم عسق = احمد

ح م ع س ق

۸ + ۶ + ۷ + ۱۰ = ۲۷۸ = ۲ + ۷ + ۸ = ۱۷ (با جمع بزرگ و تبدیل به جمع

کوچک) که معادل عدد اسم «احمد» می شود.

«حم عسق» ابتدای سوره شوری است و همان گونه که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده

است. در شوری، همه علم قرار دارد و شوری، سوره قائم^۱ و حکم خداست.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمَا مَوْسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾^۲ (از [احکام] دین، آنچه به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: «دین را برپا دارید و در آن تفرقه نیندازید.» بر مشرکان آنچه ایشان را به سوی آن فرامی خوانی، گران می آید. خدا هر که را بخواهد، به سوی خود برمی گزیند، و هر که را که از در توبه درآید، به سوی خود راه می نماید.) و سر آن در ابتدای سوره یعنی «حم عسق» است که همان «احمد» است.

• ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾^۳ (صاد، سوگند به قرآن در بردارنده ذکر) و «ص» نهی

۱. از یحیی بن میسره خنعمی از اباجعفر علیه السلام روایت شده است که می گوید: از ایشان علیهم السلام شنیدم که می فرمود: «حم عسق» شماره سال های قائم علیه السلام است و «قاف» کوهی محیط به دنیا و از جنس زمرد سبز است. رنگ سبز آسمان از آن کوه است و تمامی علم علی علیه السلام در جمع عسق است. تاویل الآیات، شرف الدین حسینی، ج ۲، ص ۵۴۲؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۸۰۳ و در آنجا آمده است: «... و علم همه چیز در [عسق] است».

۲. شوری، ۱۳.

۳. ص، ۱.

است جاری از عرش.^۱

و یمانی همان «سنگ» [حجرالأسود] است و رکن یمانی نه‌ری است از بهشت که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود.^۲ پس این نهر، نه‌ری است که از عرش جاری شده، از بهشت عبور می‌کند و به زمین منتهی می‌شود و همان یمانی است؛ و همانی است که رسول خدا ﷺ در وصیت درباره‌اش می‌فرماید: «اسمش احمد و عبدالله و مهدی است.» چراکه مهدی همان یمانی و وزیر امام مهدی (علیه السلام) است. امام مهدی (علیه السلام) مهدی نامیده می‌شود و یمانی نیز مهدی نامیده می‌شود؛ همان‌گونه که در وصیت رسول خدا ﷺ چنین است.

اکنون حساب کن:

ص = ۹۰

و الیمانی و هو المهدی = ۹۰

پس مشخص می‌شود: ص = مهدی.

۱. از اباعبدالله (علیه السلام) در حدیثی طولانی آمده است: «... و اما «ص» چشمه‌ای است که از زیر عرش می‌جوشد و همانی است که پیامبر ﷺ در معراج با آن وضو گرفت...» معانی الاخبار، ص ۲۲.

از اسحاق بن عمار از امام کاظم (علیه السلام) در حدیثی آمده است: عرض کردم فدایت شوم! آن «صاد» که فرمان داده شد با آن غسل شود چیست؟ فرمود: «چشمه‌ای است که از رکنی از ارکان عرش می‌جوشد و به آن آب حیات گفته می‌شود و همان است که خدای عزوجل درباره‌اش می‌فرماید: ﴿ص وَالْقُرْآنَ ذِی الذِّکْرِ﴾ (صاد، سوگند به قرآن دربردارنده ذکر). به او امر فرمود که از آن وضو بگیرد، قرائت کند و نماز به‌جا آورد.» علل الشرائع، ج ۲ ص ۳۳۵.

از اباعبدالله (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «... سپس خداوند به من وحی فرمود: ای محمد، نزدیک صاد برو، سجده‌گاه‌هایت* را بشوی و پاکیزه گردان و برای پروردگار خود نماز بگذار. رسول خدا ﷺ به صاد نزدیک شد؛ صاد آبی است که از ساق راست عرش جاری می‌شود...» کافی، ج ۳، ص ۴۸۵.

* محل‌هایی از بدن که هنگام سجده روی زمین گذاشته می‌شود. (مترجم)

۲. شیخ صدوق از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «رکن یمانی دروازه ماست که از آن وارد بهشت می‌شویم.» و فرمود: «در آن دری از درهای بهشت قرار دارد که از روزی که باز شد بسته نشده است.» و «در آن نه‌ری از بهشت است که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود.» من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸.

حال سخن حق تعالی را در خصوص «ص» یا «مهدی» می‌خوانیم:

﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ * بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ * كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تَجِئْنا بِمَنّاصٍ * وَعَجَبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذّابٌ﴾^۱ (صاد، سوگند به قرآن در بردارنده ذکر * آری، آنان که کفر ورزیدند در سرکشی و ستیزه‌اند. * چه بسیار اقوامی که پیش از ایشان هلاک کردیم که [ما را] به فریاد خواندند، و [لی] دیگر مجال گریز نبود. * و در شگفت بودند از اینکه هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمد؛ و کافران گفتند: این ساحری است کذاب).

احمدالحسن

جمادی اول ۱۴۲۶ هـ ق

پایان بیان حق و راستی از طریق اعداد (جلد دوم)
انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

برخی محاسبات برگزیده از کتاب «کَهِف و رَقِیم، جلد اول، کتاب ابرار» نوشتهٔ صباح
زیادی.

مجموعه‌ای از محاسبات مبتنی بر جمع کوچک که نویسنده به جهت ایجاز به پرسش
«... کیست؟» و پاسخ «او ... است» بسنده کرده است؛ به گونه‌ای که مجموع عددی
پرسش و پاسخ یکسان می‌شود. به جهت اختصار از جزئیات صرف نظر می‌کنیم. هر کس
خواهان جزئیات است می‌تواند به کتاب مذکور نوشتهٔ صباح زیادی مراجعه کند.

پاسخ	پرسش
هو داعی الله (او دعوت کننده به سوی خداست) = ۳۶ هو المندوب (او همان نمایندهٔ فرستاده شده است) = ۳۶	من هو الیمانی (یمانی کیست)؟ = ۳۶ من هو الریاح (ریاح کیست)؟ = ۳۶ من هو السبیل (سبیل کیست)؟ = ۳۶ من هو الدابة (چنینده کیست)؟ = ۳۶

پاسخ	پرسش
هو دابة الارض (او جنبدهٔ زمین است) = ۳۸ هو الخلیفة (او خلیفه است) = ۳۸ هو نائب المهدی (او نایب مهدی است) = ۳۸	من هو المهدی (مهدی کیست)؟ = ۳۸ من هو المنتظر (منتظر کیست)؟ = ۳۸

پاسخ	پرسش
هو الرکن الشدید = ۴۰ هو رسول مبین = ۴۰ هو الذی یلی امره = ۴۰ هو الکساء الیمانی = ۴۰	من هو بقیة الله = ۴۰ من هو الحارث = ۴۰ من هو الحجة = ۴۰ من هو محمد = ۴۰

پاسخ	پرسش
هو اول المهديين = ٤٥ هو معز الاولياء = ٤٥ هو وزير المهدي = ٤٥ هو طالع المشرق = ٤٥ هو الذي شبه لهم (شبيهه عيسى) = ٤٥ هو خاملاً اصله (با نسب ناشناس) = ٤٥ هو المكنى بعمه (هم كنيه عمويش) = ٤٥	من هو داعي الله = ٤٥ من هو المندوب = ٤٥

پاسخ	پرسش
هو رسول المهدي = ٤٦ هو الميت الحي = ٤٦	من هو وكيل الامام = ٤٦ من هو داعي الحق = ٤٦ من هو نائب المهدي = ٤٦

پاسخ	پرسش
هو الموتور ابيه (خون خواه پدرش) = ٤٨	من هو درع داود = ٤٨ من هو المصلح = ٤٨ من هو حجة الله = ٤٨

پاسخ	پرسش
هو رجل منا اهل البيت = ٤٩ هو ذبح عظيم = ٤٩	من هو الركن الشديد = ٤٩ من هو رسول مبين = ٤٩ من هو الذي يلي امره = ٤٩ من هو الكساء اليماني = ٤٩

پاسخ	پرسش
هو احمد الحسن = ٥١	من هو قائم آل محمد = ٥١
هو نائب الامام المهدي = ٥١	من هو رسول الامام = ٥١
هو نجمة الصباح = ٥١	من هو الموعود = ٥١
هو ابن الامام المهدي = ٥١	من هو مثل الاعداء = ٥١
هو بن يس و الذاريات = ٥١	
هو حبل الله المتين = ٥١	

پاسخ	پرسش
هو صراط مستقيم = ٥٢	من هو بقية آل محمد = ٥٢
هو نجمة الصباح = ٥٢	من هو المهدي الاول = ٥٢
هو فلان بن فلان = ٥٢	من هو المنصور = ٥٢
هو خليفة المهدي = ٥٢	من هو حامل الاصله = ٥٢
هو الذي يهدي الى الحق = ٥٢	
هو ابن يس و الذاريات = ٥٢	

پاسخ	پرسش
هو مندوب المنقذ = ٥٣	من هو خليفة القائم = ٥٣
هو العبد الصالح = ٥٣	من هو ناقة صالح = ٥٣
هو الذبح العظيم = ٥٣	
هو المؤيد بجبرائيل = ٥٣	
پاسخ	پرسش
هو المستحفظ = ٥٤	من هو معز الاولياء = ٥٤
هو منقطع النسب = ٥٤	من هو وزير المهدي = ٥٤
	من هو طالع المشرق = ٥٤
	من هو الذي شبه لهم = ٥٤
	من هو خاملاً اصله = ٥٤

	<p>من هو المكنى بعمه = ٥٤ من هو اول المهديين = ٥٤</p>
--	--

<p>پاسخ</p> <p>هو حرز فاطمه = ٥٥ هو مقطوع النسب = ٥٥ هو وكيل الامام المهدي = ٥٥</p>	<p>پرسش</p> <p>من هو الميت الحي = ٥٥</p>
---	--

<p>پاسخ</p> <p>هو من ولد الحسين = ٥٧</p>	<p>پرسش</p> <p>من هو الموتور بأبيه = ٥٧</p>
--	---

<p>پاسخ</p> <p>هو وصي الامام المهدي = ٥٩ هو وزير الامام المهدي = ٥٩</p>	<p>پرسش</p> <p>من هو اول المؤمنين = ٥٩</p>
--	--

پاسخ	پرسش
<p>هو رسول الامام المهدي = ۶۰</p> <p>هو الصراط المستقيم = ۶۰</p>	<p>من هو احمد الحسن = ۶۰</p> <p>من هو ابن الامام المهدي = ۶۰</p> <p>من هو نائب الامام المهدي = ۶۰</p> <p>من هو نجمة الصبح = ۶۰</p> <p>من هو بن يس و الذاريات = ۶۰</p> <p>من هو حبل الله المتين = ۶۰</p>

پاسخ	پرسش
<p>هو القديم الجديد = ۶۱</p> <p>هو المقتول المصلوب = ۶۱</p> <p>هو الحجة بن الحسن = ۶۱</p>	<p>من هو خليفة المهدي = ۶۱</p> <p>من هو ابن يس و الذاريات = ۶۱</p> <p>من هو نجمة الصباح = ۶۱</p> <p>من هو فلان بن فلان = ۶۱</p> <p>من هو صراط مستقيم = ۶۱</p> <p>من هو الذي يهدي الى الحق = ۶۱</p>

پاسخ	پرسش
<p>هو المولى الذى كان معه = ۶۴</p> <p>هو الذى يكون له الحمل = ۶۴</p> <p>هو مندوب الامام المهدي = ۶۴</p>	<p>من هو وكيل الامام المهدي = ۶۴</p> <p>من هو مقطوع النسب = ۶۴</p> <p>من هو حرز فاطمة = ۶۴</p>

پاسخ	پرسش
<p>هو خليفة الامام المهدي = ۶۶</p> <p>هو باب الله الذى منه يؤتى = ۶۶</p>	<p>من هو اول انصار المهدي = ۶۶</p> <p>من هو ولد الحسين = ۶۶</p> <p>من هو الذى يلى أمره = ۶۶</p> <p>من هو الكساء اليماني = ۶۶</p>

پاسخ	پرسش
هو احمدالحسن اليماني = ٦٧	من هو الذى يلى أمره = ٦٧
هو صدر الخلائق ذو البر و التقوى = ٨٤	من هو احمد اليماني الموعود = ٨٤
هو اليماني الموعود = ٥٨ هو الذى يلى أمره = ٥٨	من هو رجل منا أهل البيت = ٥٨
هو نذير من النذر الأولى = ٦٨	من هو وصى الامام المهدي = ٦٨ من هو وزير الامام المهدي = ٦٨

پاسخ	پرسش
هو المولى الذى ولى البيعة = ٧٠	من هو القديم الجديد = ٧٠ من هو المقتول المصلوب = ٧٠ من هو الحجة بن الحسن = ٧٠ من هو الذى يلوى له الحنك = ٧٠

پاسخ	پرسش
هو المندوب احمدالحسن اليماني = ٩٢	من هو المستحفظ من آل محمد = ٩٢ من هو وزير الامام المهدي الايمن = ٩٢ من هو قاطع حبال الكذب و الافتراء = ٩٢

بیان حق و راستی با اعداد ۷۵

و از کتاب کهف و رقیم، جلد اول (کتاب ابرار) نوشته صباح زیادی، محاسبه زیر را بر اساس جمع بزرگ برگزیدیم:

پاسخ	پرسش
هو احمدالحسن = ۲۱۳	من هو ولی الله = ۲۱۳

انتهای محاسباتی که از کتاب «الکهف و رقیم» نوشته صباح زیادی انتخاب کردیم؛ و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است.

انصار امام مهدی (علیه السلام)
(خدا او را در زمین تمکین دهد)
۷ محرم الحرام ۱۴۲۷ هـ ق^۱